

بررسی نقش فضایل اخلاقی در سلوک عرفانی برگرفته از غزلیات شمس

علیرضا ایزدپناهی^۱، مریم پرهیزکاری^۲، سید محمود سید صادقی^۳

۱. دانشجوی دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

۲. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

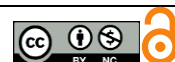
۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: mmaryam@iau.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی و تحلیل نقش فضایل اخلاقی همچون عشق، صبر، تواضع، و توبه در سلوک عرفانی مولانا بر اساس غزلیات شمس می‌پردازد. مولانا، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین عرفای اسلامی، بر اهمیت تزکیه و تهذیب نفس در مسیر دستیابی به معرفت الهی تأکید دارد. هدف اصلی این پژوهش، شناسایی و تحلیل این فضایل اخلاقی و همچنین بررسی رذایل اخلاقی مانند غرور، حرص، و بدگمانی است که از دیدگاه مولانا، موانع جدی در راه تزکیه نفس به شمار می‌آیند. روش پژوهش کیفی بوده و بر تحلیل محتوای کیفی و ادبی ابیات منتخب از غزلیات شمس مبتنی است. داده‌های تحقیق از طریق بررسی منابع معتبر داخلی و خارجی گردآوری و تحلیل شده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که فضایل اخلاقی، به‌عنوان ابزارهای کلیدی تزکیه و تهذیب نفس، انسان را به کمال معنوی و قرب الهی می‌رسانند. مولانا عشق الهی را مهم‌ترین نیروی محرک برای رهایی از قیودات دنیوی معرفی کرده و صبر و تواضع را به‌عنوان ابزاری برای مبارزه با موانع نفسانی بیان می‌کند. همچنین، رذایل اخلاقی همچون حرص و غرور به‌عنوان موانعی جدی در مسیر سلوک عرفانی شناخته شده‌اند و مولانا بر ضرورت مقابله با این رذایل تأکید دارد. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مولانا در غزلیات شمس، فضایل اخلاقی را به‌عنوان راهی برای تزکیه نفس و رسیدن به کمال معنوی معرفی می‌کند. عشق، صبر، تواضع، و توبه از ارکان اساسی در سلوک عرفانی او هستند. از سوی دیگر، مبارزه با رذایل اخلاقی برای رسیدن به حقیقت الهی ضروری است. پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌های بیشتری در زمینه تأثیر فضایل اخلاقی مولانا بر زندگی روزمره و اجتماعی انجام گیرد.

کلیدواژگان: مولانا، غزلیات شمس، تزکیه نفس، فضایل اخلاقی، عشق، صبر، تواضع، توبه، رذایل اخلاقی



شبهه استناددهی: ایزدپناهی، علیرضا، پرهیزکاری، مریم، و سید صادقی، سید محمود. (۱۴۰۴). بررسی نقش فضایل اخلاقی در سلوک عرفانی برگرفته از غزلیات شمس. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۳(۲)، ۱-۲۸.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۹ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۰ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۰ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱ مرداد ۱۴۰۴

The Treasury of Persian Language and Literature

Examining the Role of Moral Virtues in Mystical Conduct Derived from The Divan of Shams

Alireza Izadpanahi¹, Maryam Parhezkar^{2*}, Seyed Mahmoud Seyed Sadeghi³

1. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Bu.C., Islamic Azad University, Bushehr, Iran

2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Bu.C., Islamic Azad University, Bushehr, Iran

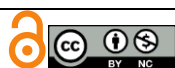
3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Bu.C., Islamic Azad University, Bushehr, Iran

*Corresponding Author's Email: mmaryam@iau.ac.ir

Abstract

The present study examines and analyzes the role of moral virtues such as love, patience, humility, and repentance in the mystical conduct of Rumi based on The Divan of Shams. Rumi, as one of the most prominent Islamic mystics, emphasizes the importance of purification and refinement of the soul in the path toward attaining divine knowledge. The main objective of this research is to identify and analyze these moral virtues, as well as to examine moral vices such as pride, greed, and suspicion, which, from Rumi's perspective, are considered serious obstacles to the purification of the soul. The research method is qualitative and is based on qualitative and literary content analysis of selected verses from The Divan of Shams. The research data were collected and analyzed through the review of valid domestic and foreign sources. The findings of this study indicate that moral virtues, as key instruments of purification and refinement of the soul, lead human beings to spiritual perfection and proximity to God. Rumi identifies divine love as the most important driving force for liberation from worldly constraints, and he presents patience and humility as tools for combating egotistical obstacles. Likewise, moral vices such as greed and pride are recognized as serious impediments in the mystical path, and Rumi stresses the necessity of confronting these vices. The present study demonstrates that Rumi, in The Divan of Shams, introduces moral virtues as a path to self-purification and spiritual perfection. Love, patience, humility, and repentance constitute fundamental pillars in his mystical conduct. Conversely, combating moral vices is essential to reaching divine truth. It is recommended that further research be conducted on the impact of Rumi's moral virtues on everyday and social life.

Keywords: Rumi, The Divan of Shams, purification of the soul, moral virtues, love, patience, humility, repentance, moral vices



How to cite: Izadpanahi, A., Parhezkar, M., & Seyed Sadeghi, S. M. (2025). Examining the Role of Moral Virtues in Mystical Conduct Derived from The Divan of Shams. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 3(2), 1-28.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 08 April 2025

Revise Date: 31 May 2025

Accept Date: 10 June 2025

Publish Date: 23 July 2025

مقدمه

تزکیه و تهذیب نفس در نظام معرفتی و سلوکی عرفان اسلامی، نه تنها مفهومی محوری بلکه مقصد نهایی حرکت انسان به سوی حقیقت مطلق تلقی می‌شود. از منظر قرآن کریم، فلاح و رستگاری وابسته به «تزکیه» است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (الشمس: ۹)، و در توصیف رسالت پیامبران آمده است که «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (الجمعه: ۲)، که بر تقدم پالایش درون بر تعلیم بیرونی دلالت دارد (۱). بر این اساس، عرفان اسلامی از آغاز شکل‌گیری خود، مسئله‌ی نفس و تزکیه آن را جوهره‌ی سلوک و مسیر تعالی دانسته و تمام آموزه‌های سلوکی در خدمت این هدف قرار گرفته‌اند. نفس، در عرفان اسلامی، نه تنها مرکز خواسته‌ها و امیال حیوانی انسان است، بلکه میدان نبردی میان عقل و هوس، روح و ماده، و کمال و سقوط نیز به‌شمار می‌رود. عارفان مسلمان، با تفکیک مراتب نفس به اماره، لوامه و مطمئه، کوشیده‌اند فرآیند تزکیه را به مثابه حرکت تدریجی انسان از ظلمت خودمحوری به نور خداگرایی تبیین کنند. این مسیر، در عین داشتن جنبه‌های نظری، یک راه‌کار عملی مبتنی بر مجاهده، مراقبه، توبه، ذکر، عشق و انقطاع از دنیا دارد (۲).

در این میان، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، چهره‌ای برجسته در عرفان اسلامی است که با نگاهی تلفیقی از آموزه‌های قرآن، سنت، فلسفه، و تجربه‌ی شهودی، به بازاندیشی و بازآفرینی مفهوم تزکیه پرداخته است. در آثار او، به‌ویژه در غزلیات شمس تبریزی، مفاهیم تزکیه و تربیت نفس در قالب زبان شاعرانه و استعاره‌های عرفانی بازتاب یافته‌اند. برخلاف مثنوی معنوی که بیشتر رویکردی حکمی و تعلیمی دارد، غزلیات شمس با رویکردی شورمندانه و عاشقانه، حالات سلوکی سالک را در رویارویی با موانع درونی، بحران‌های وجودی و اشراقات معنوی ترسیم می‌کند (۳).

از منظر مولوی، نفس اماره سرچشمه‌ی سقوط انسان به وادی دنیاطلبی، خودپرستی و بی‌معنایی است، و تنها از طریق عشق الهی،

صبر، تواضع، توبه و رازداری می‌توان آن را مهار و سپس متعالی کرد (۴، ۵). عشق در اندیشه‌ی او نه صرفاً یک تجربه عاطفی، بلکه «نیروی هستی‌بخش کائنات» است؛ امری قدسی که واسطه شناخت حق و مسیر فناء فی الله به‌شمار می‌رود (۶).

عشق الهی، در نگاه او، قوی‌تر از عقل نظری است و حتی عقل را نیز به بندگی خویش درمی‌آورد؛ زیرا عشق، خود نوعی شناخت است که از راه زبان و منطق نمی‌گذرد، بلکه دل را دربرمی‌گیرد (۷، ۸). از سوی دیگر، مولانا با اشاره به مفاسد اخلاقی چون حرص، بخل، کبر، حسد و حب دنیا، آن‌ها را موانع راه سلوک معرفی کرده و در مقابل، بر لزوم آراستگی به فضایل اخلاقی چون شکر، قناعت، صدق، توکل، و صبر تأکید دارد (۳). غزلیات شمس به‌ویژه در فرازهایی که حالات عاشقانه با تجربیات معرفتی در هم آمیخته‌اند، نشان می‌دهند که تزکیه نفس در اندیشه مولوی نه یک نظریه، بلکه یک تجربه‌ی زیسته و آزموده است. در واقع، تزکیه نفس در نگاه مولانا تنها تهذیب از رذایل نیست، بلکه فرآیندی خلاق برای بیدارسازی فطرت الهی انسان است. او معتقد است که درون انسان، جوهری الهی نهفته است که اگر از پرده‌های غفلت، دنیاپرستی و نفس‌پرستی رها شود، به مقام معرفت، شهود و آرامش ابدی دست می‌یابد (۵). این دیدگاه، ریشه در حدیث نبوی دارد که فرمود: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ».

در جهان معاصر که با بحران‌های عمیق اخلاقی، هویتی و روانی مواجه است، آموزه‌های مولوی درباره خودشناسی، عشق و تهذیب نفس، می‌تواند راه‌حل‌هایی انسانی، معنوی و کاربردی برای نجات انسان از اغتشاش درونی و گم‌گشتگی معنوی ارائه دهند (۶). از این‌رو، واکاوی دقیق ابعاد تزکیه نفس در غزلیات شمس، نه تنها پژوهشی در ساحت ادب عرفانی، بلکه پاسخی به نیازهای معنوی انسان امروز نیز به‌شمار می‌رود. بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد است با رویکرد تحلیلی-توصیفی، ضمن بررسی مفاهیم اخلاقی، سلوکی و تربیتی در غزلیات شمس، به تبیین نقش فضایل

و رذایل در فرآیند تزکیه نفس پرداخته و الگوی معنوی مولانا را برای تربیت انسان معاصر استخراج نماید.

با نگاهی به کتب فلسفی، اخلاقی و عرفانی درمی یابیم نفس جزء مقولاتی است که ذهن بسیاری از اندیشمندان را به خود معطوف داشته است. مبحث نفس از دیدگاه فلاسفه به یک صورت تعبیر و از نظر عرفا و حکما نیز به گونه دیگری شرح و تفسیر شده است. آنچه در آثار فلاسفه با نام "نفس" مورد بررسی قرار گرفته در آثار عرفا درباره روح بیان شده که نمونه بارز آن در غزلیات شمس تبریزی قابل مشاهده است. درباره چیستی و حقیقت نفس دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است. نفس را از دو منظر می‌توان مورد ملاحظه قرار داد:

۱. به عنوان جوهری مجرد که از این جهت در الهیات مورد بحث است. نفس به لحاظ اینکه جوهری است بسیط و مجرد قابل تعریف نیست؛ بلکه باید با علم حضوری و شهودی به حقیقت آن دست یافت.

۲. نفس از جهت تعلق آن به بدن که از این دیدگاه جایگاه بحث نفس طبیعیات بوده و نفس از این لحاظ قابل تعریف است.

در تعریف عرفانی آن آمده است: ((جوهر مجردی است که در ذات نیاز به ماده ندارد، ولی در فعل نیاز به ماده دارد)) (۹).

نفس در قرآن به اماره، لوازه و مطمئنه و در برخی آثار طبق نظر فلاسفه به نباتی، حیوانی و انسانی و در کتاب‌های دیگر بر اساس نظر حکما به سبعی، بهیمی و ملک، تقسیم بندی شده است که در پژوهش پیش رو بدان می‌پردازیم. اخلاق فضیلت به سبب سازگاری با دین اسلام و تأکید این دین بر کسب فضایل اخلاقی، تنها دیدگاهی بود که در جهان اسلام مطرح و ماندگار شد. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آدمی باید به تزکیه چه نفسی بپردازد؟ درون انسان چندین حقیقت از جمله نفس اماره، لوازه و مطمئنه یا بهیمی، سبعی و ملک حضور داشته و در کنار این‌ها حقیقت دیگری به نام عقل نیز وجود دارد. گستردگی مطالب

گفته شده درباره نفس سبب شده است بسیاری از افراد به معنی روشنی از نفس دست نیابند. طبق سخنان علمای اخلاق، انسان پیوسته در معرض نبرد میان عقل و نفس است؛ گاهی نفس بر عقل غالب شده و برخی اوقات نیز عقل شیطان و نفس را مغلوب کرده و بر آن‌ها حاکمیت می‌کند. حقیقت آن است که نفس همان هویت انسان است که با توجه به نیازهای مختلفی که در وجود وی است بدین گونه تعبیر شده است. در اصطلاح علمای اخلاق، نفس در مقابل عقل به کار می‌رود؛ هرچند این اصطلاح مترادف با همه معانی نفس که در قرآن به کار رفته، نیست. اینکه در قرآن کریم گاهی از نفس به عنوان موجودی نکوهیده نام برده می‌شود ((انَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ)) (یوسف/۵۳) معنایش این نیست که در درون انسان موجودی مستقل به نام نفس اماره وجود دارد؛ بلکه موجود دیگری نیز به نام "نفس لوآمه" وجود دارد، بدین معنا که در درون ما خواسته‌ها و نیازهایی است که اگر مهار و یا تعدیل نشوند طغیان کرده و موجب فساد و تباهی می‌شوند؛ نفس به این معنا اماره به سوء است؛ یعنی این میل طبیعی از مرز خودش تجاوز کرده و با خواست‌های الهی و معنوی انسان تضاد پیدا کرده است. با توجه به توضیحات بالا می‌توان گفت همیشه نفس با عقل در تضاد نیست؛ ممکن است نفس عنان خود را به دست عقل سپرده، از راهنمایی‌های وحی و رحمت‌ها و برکات و توفیقات الهی استفاده کرده و به مرحله اطمینان برسد و با عقل هم توأم باشد. به هر حال، از دیدگاه ما نفسی که باید تزکیه شود، همان روح است که در تعبیر فلاسفه با عنوان نفس از آن یاد می‌شود (۱۰). در گستره مطالعات ادبیات عرفانی از مولانا به عنوان یکی از سه قله شکوهمند عرفان اسلامی در کنار سنایی و عطار یاد می‌شود. بنابراین هم از آن جهت که ادامه دهنده راه سنایی و عطار در بیان اندیشه‌های عرفانی است و هم از آن حیث که با استفاده متنوع از آیات قرآن، احادیث و روایات و تسلط بر شگردهای بیانی، به خصوص توانایی در سرودن اشعار روان و پرمایه که موجب شده

است مباحث عرفانی در آثار او با سیمای تازه‌ای نسبت به عرفای دیگر بیان شود، اهمیت شایانی می‌یابد. نفس در حوزه عرفان یکی از اساسی‌ترین مسائل است. تمام ریشه عرفان عبارت از تهذیب نفس از غیر خداست. سرشت و طبیعت نفس چنان است که هرچه او را از آن منع کرده اند دوست دارد. هجویری از هوی نفس به عنوان یکی از اوصاف نفس یاد کرده و آن را حجابی برای وصال به خدا دانسته است. او معتقد است شیطان قادر نیست به دل آدمی وارد شود تا زمانی که هوی و هوس در دلش جای گیرد. آنگاه شیطان آن هوی را گرفته، می‌آراید و بر دل انسان جلوه می‌کند. عرفا این جلوه‌گری شیطان را (وسواس) می‌خوانند (۲). تعاریف متعددی از علم اخلاق ارائه شده است. یک دسته، تعاریفی است که بر عنصر فعل و عمل تأکید دارد. دسته دیگر، نقش علم و شناخت را برجسته نموده است و در نهایت، دسته‌ای که هر دو عنصر علم و عمل را در تعریف علم اخلاق مطرح نظر قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد توجه به هر دو جهت علمی و عملی در تعریف علم اخلاق به واقع نزدیک تر باشد؛ یعنی نه تنها عنصر فعل و رفتار، بلکه باید به جنبه علمی علم اخلاق هم نظر داشت.

چطور ممکن است کسی بدون علم به فضائل، خود را به آن‌ها متصف کند و یا بدون دانستن زشتی و قبح رذائل، خود را از آن‌ها دور سازد. تا انسان خودش را، غایت و سعادت خود را حداقل تا اندازه‌ای نشناسد و نداند که کدام صفات نفسانی و افعال صادر از آن، او را به سعادت و هدف مطلوب می‌رساند، چگونه می‌تواند برای نیل به سعادت برنامه داشته باشد. اصلاً او چه می‌داند که برای سعادت‌مند شدن چه افعالی را باید انجام دهد و چه افعالی را باید ترک کند. در این جاست که رابطه معرفت‌شناسی با علم اخلاق و تربیت اخلاقی خود را نشان می‌دهد. در قرآن کریم هدف از بعثت انبیا، به خصوص پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) تعلیم و تزکیه بیان شده است. در برخی از آیات قرآن، «تزکیه» قبل از «تعلیم»

آمده و در برخی نیز «تعلیم» قبل از تزکیه ذکر شده است. البته این تقدیم و تأخیر در موارد مختلف، نکته تفسیری دارد که بایستی در جای خود بحث شود. در هر حال، این دو واژه را در زبان فارسی می‌توان به «آموزش و پرورش» ترجمه کرد؛ که «تعلیم» را معادل «آموزش» و «تزکیه» را معادل «پرورش» قرار دهیم. البته در مورد تعلیم و آموزش باید توجه داشت که در این بخش آنچه هدف و وظیفه اصلی پیامبران و جانشینان ایشان است، تعلیم مطالبی است که در سعادت انسان نقش اساسی دارند و بشر خود به تنهایی به آن‌ها دسترسی ندارد، یا به طور معمول، با وجود اهمیت فوق العاده شان، از آن‌ها غفلت می‌ورزد. به عبارت دیگر، آنچه وظیفه انبیا است «آموزش معارف دینی» است. سایر علوم و فنون نیز اگرچه ممکن است اهمیت فراوانی در زندگی بشر داشته باشند، اما از چیزهایی هستند که اولاً، دست رسی به آن‌ها با عقل و تجربه بشری ممکن است و ثانیاً، نقش چندانی در سعادت واقعی انسان ندارند و بشر با ندانستن آن‌ها چندان ضرر نمی‌کند. ندانستن علومی که صرفاً مربوط به زندگی دنیا است سعادت ابدی انسان را به خطر نمی‌اندازد، اما ناآگاهی نسبت به معارف اصیل و اساسی دین، موجب محروم شدن انسان از سعادت ابدی می‌گردد.^۱

همان طور که اشاره شد، با توجه به آیات قرآن، هدف بعثت انبیا را می‌توان در دو بعد اساسی خلاصه کرد: ۱. آموزش معارف دین؛ ۲. پرورش و تربیت انسان. این دو وظیفه در وهله اول بر عهده انبیا و بعد از ایشان بر دوش اوصیای آنان می‌باشد؛ از جمله، ائمه اطهار (علیهم السلام) که اوصیای پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) هستند به انجام این وظیفه قیام کرده‌اند. پس از ائمه (علیهم السلام) نیز علما و تربیت یافتگان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) این وظیفه را بر عهده دارند. در این میان باید توجه داشت که «پرورش» نیز همانند «تعلیم» و «آموزش» دایره‌ای وسیع و گسترده دارد که مسایل زیادی، از جمله پرورش بدن را نیز در

۱. نظیر این آیه: وَ يُزَكِّهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ؛ آل عمران (۳)، ۱۶۴.

۲. نظیر این آیه: وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّهِمْ؛ بقره (۲)، ۱۲۹.

برمی گیرد که از آن به "تربیت بدنی" تعبیر می شود. گرچه ممکن است تمام موارد تربیت مطلوب باشد، اما روشن است که وظیفه و هدف انبیا فعالیت در تمام زمینه های تربیت نیست؛ هم چنان که در مورد "آموزش" نیز چنین است. وظیفه اصلی انبیا، تربیت انسان برای ترقی و تکامل معنوی و روحی، و رسیدن به هدف نهایی است که از خلقت انسان در نظر بوده است؛ یعنی نزدیکی و قرب به خدای متعال.

علماء، متولیان امر تزکیه و تعلیم، پس از انبیا، نیاز به "تعلیم و تربیت"، این دو هدف اساسی بعثت انبیا نه تنها امروزه مرتفع نشده است، که با رشد و پیچیده تر شدن زندگی و تمدن بشری افزون تر نیز گردیده است. پیش از این اگر کسی می خواست آنچه را که در زمینه معارف دینی برای او لازم است و او را از انحراف فکری و عقیدتی مصون می دارد فرا بگیرد، کافی بود چند صباحی به مکتب خانای برود و قرآن و اصول و فروع دین را در سطحی ساده بیاموزد. اما امروزه نیاز ما به آموزش مسایل دینی تا بدان حد وسعت یافته، که اگر تمام عمر خود را صرف آموختن این مسایل کنیم، باز هم به فراگیری تمام آنچه برای سعادت لازم است، قادر نخواهیم بود. امروزه همان گونه که علوم مادی گسترش یافته و به رشته های گوناگون تخصصی تقسیم گردیده، علوم و معارف دینی نیز رشد و گسترشی چشم گیر داشته و به رشته های مختلفی تقسیم گردیده است. صدها سال پیش این امکان وجود داشت که فردی با چند سال درس خواندن، به تمام علوم بشری احاطه پیدا کند. برخی از بزرگان و فیلسوفان، نظیر فارابی و ابن سینا که "معلم" نامیده می شوند، از جمله همین افرادند که در مدتی کوتاه تمامی علوم مهم زمان خویش را فرا گرفتند. اما امروزه حتی برای یک رشته از علوم باید ده ها سال زحمت کشید و در نهایت نیز احاطه به تمام جوانب و گرایش های فرعی همان یک رشته میسر نخواهد گشت. این مسأله در مورد علوم دینی نیز صادق است. امروزه شاخه های علوم اسلامی آن قدر متنوع و گسترده است که برای

متخصص شدن در هر یک از رشته های علوم اسلامی و حوزوی باید سال ها زحمت کشید. به طور معمول، ده ها سال زمان لازم است تا کسی در فقه و اصول به درجه اجتهاد برسد، به گونه ای که بتواند در تمام ابواب فقه اظهار نظر نماید.

آنچه گفتیم، در حوزه "تعلیم" و "آموزش" قابل فهم و تصدیق است، اما آیا در زمینه "تزکیه" و "پرورش" نیز مسأله به همین صورت است؟ در یک جمله به طور خلاصه، می توان گفت با وضعیتی که در حال حاضر در جامعه بشری شاهدیم، افت اخلاقیات و معنویت آن چنان بارز و چشم گیر است که بسیاری از اندیشمندان در شرق و غرب عالم معتقدند بشر امروز از "بحران معنویت" رنج می برد. از این رو می توان گفت در این عصر، نیاز بشر به تزکیه و پرورش، به مراتب بیش از نیاز او به تعلیم و آموزش است. خداوند انبیا را با هدف "تعلیم" و "تزکیه" بشر به رسالت مبعوث کرد: *هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ*؛ او است آن کس که در میان بی سوادان فرستاده ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد. انبیا و اوصیای آنان نیز با تحمل رنج ها و مصایب، این رسالت را انجام دادند و رفتند. آخرین آنان نیز پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) بودند. اما امروزه که مردم از حضور انبیا و اوصیای آنان بی بهره اند، و همان گونه که اشاره شد نیاز به "تعلیم" و "تزکیه" هم چنان پابرجا و بلکه بسی بیشتر است، چه کسی باید این بار سنگین را به دوش بکشد؟ آیا خدا و پیامبر برای این مسأله تدبیری اندیشیده اند؟ با بررسی در روایات معلوم می شود که این وظیفه بر دوش علمای دین گذاشته شده است. در روایتی چنین آمده که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) فرمودند: *رَحِمَ اللَّهُ خُلَفَائِي. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ؟ قَالَ الَّذِينَ يُحْيُونَ سُنَّتِي وَيُعَلِّمُونَهَا عِبَادَ اللَّهِ*؛ خدا رحمت کند جانشینان مرا. عرض شد: یا رسول الله، جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمودند: کسانی که

سنت مرا زنده می‌کنند و آن را به بندگان خدا می‌آموزند. گرچه در این روایت صریحاً به مسأله “تزکیه” اشاره نشده و فقط “تعلیم” ذکر گردیده، اما با توجه به این‌که تزکیه باید براساس تعلیم دینی و وحیانی باشد، بدیهی است که این علمای دین هستند که باید متکفل این امر گردند. به علاوه، “سنت پیامبر” فقط تعلیم نبوده، بلکه به تصریح آیه، تعلیم و تزکیه در سنت پیامبر دوشادوش یکدیگرند. بنابراین احیای سنت پیامبر که فرمود “يُحْيُونَ سُنَّتِي” در قیام به امر تعلیم و تزکیه، هردو، است.^۱ چون هدف تزکیه نفس است، جا دارد ابتدا تعریفی از خود “تزکیه” داشته باشیم. “تزکیه” واژه‌ای عربی است و در زبان فارسی، لفظ واحدی که دقیقاً معنای آن را برساند و معادل آن باشد، سراغ نداریم. برای بیان معنای دقیق آن در فارسی باید چند واژه را کنار هم بگذاریم. مفاهیمی از قبیل: شکوفایی استعدادها، بالندگی، و رشد و کمال یافتن، در معنای “تزکیه” مندرج است. قرآن این مفهوم را در مقابل “تدسیه” به کار برده است؛ آن‌جا که می‌فرماید: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا. وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا.^۲ مورد اصلی استعمال این کلمه در پرورش درخت است؛ زمانی که باغبانی به درخت رسیدگی می‌کند، آن را هرس نموده، آب و خاک و نور مناسب آن را تأمین می‌کند تا درخت رشد کرده و به ثمر برسد. در این کار باغبان، هم جهت اثباتی هست و هم جهت سلبی. برای رشد درخت، از یک سو دادن آب و کود و فراهم کردن نور و حرارت کافی لازم است و از سوی دیگر، قطع شاخه‌های اضافه و هرس کردن آن نیز ضروری است. علاوه بر کارهای ایجابی و اثباتی، حذف زواید و برطرف کردن آلودگی‌ها نیز در شادابی و باروری هرچه بهتر و بیشتر درخت تأثیر دارد.

درباره شخصیت مولانا می‌توان گفت که بزرگترین ویژگی مولانا جلال الدین محمد بلخی که او را در دنیای اسلام و غیر اسلام محبوب ساخت، ایمان کامل به خدا و پیامبر و رسیدن به عمق اسلام، انسان دوستی، رعایت حقوق انسانی و ده‌ها صفت دیگر

^۱ بحار الانوار، ج ۲، باب ۸، روایت ۸۳.

^۲ شمس (۹۱)، ۱۰۹.

وی بوده است. در کنار ایمان به خدا، تقوا و پرهیزگاری، صداقت و رعایت حقوق دیگران، تسلط وی بر ادبیات و زبان فارسی چهره او را ماندگارتر ساخته است. درباره تأثیر جهانی کلام مولانا اینگونه بیان شده است: “علم و فناوری پاسخ خیلی از مشکلات انسان‌ها را داده ولی در مقابل، معنویت را از آن‌ها گرفته است. جنبه عام ساحت شعری مولانا پیام صلح، دوستی، برادری و محبت است و این یک پیام جهانی جاودانه است. جهان معاصر که غرق در جنگ و سیاهی و سرمایه داری است، بیش از همیشه به پیام معنوی مولانا نیاز دارد” (مولوی و تفسیر عرفانی، ۱۳۸۹: ۹۸). همچنین درباره جایگاه مولانا و شعر او تعبیر زیبایی به کاررفته است: “قرن هاست که مولانا سلطان دلهاست؛ چون کلامش فرامرزی است. اگر پیام مولانا را در مرزهای جغرافیایی محدود نکنیم، او را کوچک کرده ایم. البته زبان فارسی هم در اندیشه و زبان مولانا اهمیت دارد. اگر زبان فارسی نبود، شاید این شعرها وجود نداشت. مولانا این دنیا را به زبان فارسی آفریده است و ما باید بر آن تأکید کنیم” (مولوی و تفسیر عرفانی، ۱۳۸۹: ۹۸). همانطور که بیان شده است، شناخت خود، مقدم بر سایر شناخت‌ها می‌باشد؛ چنانچه مطابق با فرمایش نبی اکرم (ص) کسی که خود را شناخته، خدای خویش را نیز نخواهد شناخت. بدین جهت است که “مولوی خود فراموشی را نوعی بیماری اخلاقی می‌داند.” او خود شناسی را اصل هر دانشی دانسته و معتقد است معرفت حقیقی، خود شناسی است و کسی که به این معرفت دست نیابد، فقط ظاهر انسان دارد و در معنا حیوانی بیش نیست “(۱۱). در نگاهی به زندگی مولوی این حقیقت مشهود می‌باشد که مولوی که در اوج وجاهت عالمانه، خود در اثر رویارویی با شمس تبریزی که او را از عالم بیرون به جهان بی‌منت‌های درونش هدایت کرد به خود شناسی حقیقی رسید، در غزلیات شمس به راستی آموزگار نمونه و شایسته‌ای در تعلیم خویشتن شناسی به انسان می‌نماید (۱۲). آن‌چه مسلم و بدیهی

است این می‌باشد که تربیت در اثر معرفت و شناخت صورت می‌گیرد و آن‌جا که شناخت نیست، تربیت هم معنا پیدا نمی‌کند. اخلاق تربیتی، رفتارهایی است که در رابطه با دیگران در اثر تدریجی شناخت و اعمال مکرر به وجود می‌آید. مولانا در خصوص چگونگی معرفت صاحب ایده و نظریه است، همین‌طور در رابطه با موضوع‌های اخلاقی و چگونگی ارتباط با دیگران. برای ما روشن نیست که چه رابطه‌ای بین تزکیه نفس او و تربیت اخلاقی وجود دارد. با عنایت به این که مولانا از شخصیت‌های معرفتی و اخلاقی جهانی است می‌طلبد که الگوی معرفتی - اخلاقی او از اندیشه‌های به جا مانده از او شناسایی شود و از آن در جهت تربیت اخلاقی استفاده گردد.

هدف عرفا در سیر و سلوک دستیابی به معرفت حق است اما هر یک از عرفا برداشت و تفسیر متفاوتی از معرفت به دست می‌دهند. در این پژوهش نگارنده تلاش دارد در رساله‌ای تحت عنوان "تزکیه نفس و تربیت انسان با تکیه بر غزلیات شمس تبریزی" ابتدا اهداف و شیوه‌های تزکیه و تربیت انسان را بررسی کند و سپس اقسام تزکیه نفس با بسامدهای هر کدام و تقسیم بندی آن‌ها به مصطلحات عرفانی و چگونگی تقدم و تأخر آن‌ها را مشخص کند. همچنین در بخش شیوه نظام آموزشی و تربیتی مولانا مشخص کند که این نظام به صورت مراد و مریدی یا به شکل استاد و شاگردی بوده است و به نظر مولانا از چه راه‌هایی یادگیری و یاددهی عارفانه می‌تواند صورت گیرد تا تربیت انسانی میسر گردد؟ هدف این پژوهش آن است که معلوم کند، مولانا برای شناخت ابعاد و مولفه‌های تزکیه نفس و تربیت انسانی در غزلیات شمس چه طرحی داشته و نقطه آغاز و پایان این مسیر و مراحل پیمودن آن چگونه است؟

در عرفان اسلامی، رسیدن به کمال معنوی و معرفت الهی، نیازمند تزکیه نفس است. عرفا بر این باورند که نفس انسان به تمایلات مادی و دنیوی تمایل دارد و تنها از طریق تزکیه و تهذیب می‌توان

این نفس را کنترل کرد و به حقیقت رسید. این تزکیه، عمدتاً از طریق مبارزه با نفس اماره و فضایل اخلاقی حاصل می‌شود (7). مسئله اصلی این پژوهش بررسی نقش فضایل اخلاقی در فرآیند تزکیه و تهذیب نفس بر اساس آثار مولانا، به‌ویژه غزلیات شمس است. مولانا در این اثر ارزشمند خود، فضایل اخلاقی را به‌عنوان ابزارهایی معرفی می‌کند که انسان را از گناهان و نفسانیات رها کرده و به سوی کمال معنوی هدایت می‌کنند. او تأکید دارد که انسان بدون فضایل اخلاقی و مبارزه با رذایل، قادر نخواهد بود به سیر معنوی خود ادامه دهد و به حقیقت الهی نائل شود (13). در نتیجه، این پژوهش به دنبال پاسخ به سوالات زیر است:

چگونه مولانا از فضایل اخلاقی برای تزکیه نفس بهره می‌برد؟ مولانا در آثار خود به‌ویژه غزلیات شمس به فضایل اخلاقی همچون عشق، صبر و تواضع به‌صورت مکرر اشاره می‌کند. او عشق را نیروی محرک اصلی در تزکیه نفس می‌داند که انسان را از قیودات دنیوی رها کرده و به سوی معرفت الهی سوق می‌دهد (6). همچنین، صبر یکی از اصول کلیدی در سلوک معنوی است که به‌عنوان راهکاری برای مقابله با وسوسه‌های نفسانی و موانع دنیوی مطرح می‌شود (14). توبه نیز به‌عنوان اولین گام در تزکیه نفس مطرح است و مولانا آن را بازگشت به سوی خداوند و پالایش روح از گناهان معرفی می‌کند (1).

چگونه فضایل اخلاقی مانند عشق، صبر و تواضع در اشعار مولانا تجلی می‌یابد؟ مولانا در اشعار خود، فضایل اخلاقی را به‌عنوان اصولی که به زندگی روحانی معنا می‌بخشند، معرفی می‌کند. او عشق را نیرویی فراتر از عقل و منطق می‌داند که انسان را به سوی خداوند می‌کشاند (6). تواضع نیز به‌عنوان یکی از ابزارهای اساسی سلوک عرفانی در نظر گرفته شده است و فروتنی به معنای نزدیک شدن به معرفت الهی معرفی می‌شود (13). مولانا صبر را به‌عنوان فضیلتی برای مقابله با وسوسه‌های نفسانی معرفی می‌کند که به فرد کمک می‌کند تا بر موانع دنیوی غلبه کند (7، 8).

چه نقشی برای رذایل اخلاقی به عنوان موانع تزکیه نفس در اشعار مولانا دیده می‌شود؟ مولانا رذایل اخلاقی را به عنوان موانعی که فرد را از کمال معنوی بازمی‌دارند، می‌بیند. در غزلیات شمس، او به روشنی به تأثیرات منفی رذایل اخلاقی همچون حرص، بخل و بدگمانی بر روح انسان اشاره می‌کند (14). این رذایل نه تنها فرد را از خداوند دور می‌کنند، بلکه باعث ایجاد آشفتگی روحی و دنیوی در زندگی فردی نیز می‌شوند (15). نفس و تزکیه آن، از جمله موضوعات اساسی در عرفان اسلامی و به‌ویژه در آثار مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، به‌خصوص در غزلیات شمس تبریزی، مورد توجه است. مولانا به تفصیل به بررسی مفهوم نفس و چگونگی تزکیه و پاکسازی آن پرداخته است. او نفس را به عنوان دشمنی درونی معرفی می‌کند که اگر مهار نشود، انسان را از حقیقت الهی و معنویت دور می‌سازد. از سوی دیگر، تزکیه نفس، فرآیندی است که انسان را به سوی کمال و قرب الهی سوق می‌دهد. در این فصل، به بررسی مفهوم نفس و مراتب آن در غزلیات شمس تبریزی و استفاده از تحلیل‌های شفیعی کدکنی پرداخته می‌شود. شفیعی کدکنی در تحلیل آثار مولانا به‌ویژه در غزلیات شمس، به نقش بنیادین نفس اشاره کرده و آن را یکی از کلیدی‌ترین موضوعات درک عرفان مولانا دانسته است. او بر این باور است که مولانا از طریق این غزل‌ها، روش‌هایی را برای سلوک عرفانی و کنترل نفس پیشنهاد می‌دهد که در حوزه‌های معرفتی و اخلاقی اهمیت بالایی دارند (شفیعی کدکنی، زبان شعر در نثر (4)).

تحلیل فضایل اخلاقی در آثار مولانا جلال‌الدین محمد بلخی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا این مفاهیم نه تنها به عنوان اصول بنیادین در سلوک عرفانی او مطرح می‌شوند، بلکه ابزارهای اصلی در فرآیند تزکیه نفس و پالایش روح نیز به‌شمار می‌روند. فضایل اخلاقی از دیدگاه مولانا نقشی اساسی در رهایی انسان از قیودات دنیوی و رساندن او به معرفت الهی دارند. بر این اساس، تحلیل فضایل اخلاقی می‌تواند به درک عمیق‌تر اندیشه‌های عرفانی

مولانا و همچنین به شناخت بهتر مسیر سلوک معنوی کمک کند. هدف اصلی این پژوهش، بررسی نقش و اهمیت فضایل اخلاقی همچون عشق، صبر، تواضع و توبه در سلوک عرفانی و فرآیند تزکیه نفس در آثار مولانا، به‌ویژه غزلیات شمس است. این فضایل از دیدگاه مولانا نقش محرک‌های اصلی در پالایش روح از آلودگی‌های دنیوی و نفسانیات دارند و به عنوان ابزارهایی برای نزدیک شدن به خداوند معرفی می‌شوند (16). عشق، که مولانا آن را نیرویی الهی می‌داند، به عنوان اصلی‌ترین عامل برای رهایی از وابستگی‌های مادی و رسیدن به حقیقت الهی مطرح است. همچنین، صبر به عنوان یکی از اصول مهم در مقابله با وسوسه‌های نفسانی و توبه به عنوان گام نخست در بازگشت به سوی خداوند، از دیگر فضایل اخلاقی هستند که مولانا به آن‌ها تأکید می‌کند (1). علاوه بر فضایل اخلاقی، این مقاله به بررسی رذایل اخلاقی که از دیدگاه مولانا موانع اصلی در مسیر تزکیه نفس و سلوک معنوی به‌شمار می‌آیند، نیز می‌پردازد. رذایلی همچون حرص، بخل و بدگمانی، به عنوان آفت‌های روح انسان معرفی می‌شوند که فرد را از حقیقت الهی دور کرده و مانع از پیشرفت معنوی او می‌شوند (7، 8). هدف دیگر این مقاله، تحلیل چگونگی رفع این موانع و پاکسازی نفس از این رذایل از دیدگاه مولانا است، به‌گونه‌ای که سالکان بتوانند با غلبه بر آن‌ها به کمال معنوی دست یابند. بررسی دقیق فضایل اخلاقی در غزلیات شمس از چند جهت اهمیت دارد. نخست، این پژوهش می‌تواند به فهم بهتر سلوک عرفانی مولانا کمک کند و نشان دهد که چگونه او از این فضایل برای تربیت روح و تزکیه نفس استفاده می‌کند (17، 18). دوم، بررسی فضایل اخلاقی در آثار مولانا می‌تواند راهکارهایی را برای زندگی اخلاقی و معنوی در دنیای مدرن ارائه دهد. فضیلت‌هایی مانند صبر، عشق و تواضع در دوران معاصر نیز می‌توانند به عنوان ابزاری برای مقابله با مشکلات زندگی و ایجاد تعادل درونی مورد استفاده قرار گیرند (3، 6). مولانا در غزلیات شمس نشان می‌دهد که تزکیه نفس بدون

پرورش فضایل اخلاقی ممکن نیست. او بر این باور است که بدون عشق و تواضع، فرد قادر نخواهد بود از قیودات دنیوی و نفسانی رهایی یابد و به حقیقت الهی برسد (3، 5). درک عمیق‌تر از این فضایل اخلاقی نه تنها می‌تواند به بهبود ارتباط فرد با خداوند کمک کند، بلکه در تعاملات اجتماعی و روابط انسانی نیز نقش مهمی ایفا کند (Faroghi, 2000: 114).

یکی از چالش‌های اصلی در مطالعه آثار عرفانی مولانا، تفسیر دقیق و صحیح مفاهیم پیچیده اخلاقی و عرفانی است. اشعار مولانا، به‌ویژه در غزلیات شمس و مثنوی معنوی، با زبانی نمادین، تمثیلی و چندلایه نگاشته شده‌اند که فهم کامل آن‌ها نیازمند تسلط بر مبانی فلسفی، کلامی و عرفانی است. مولانا در این آثار، مفاهیمی چون عشق الهی، تزکیه نفس، رهایی از نفس اماره و فضایل اخلاقی همچون صبر، تواضع، توبه و اخلاص را با زبانی سرشار از استعاره، تعبیر چندوجهی و ارجاعات ضمنی به آموزه‌های قرآنی، حدیثی و عرفان اسلامی مطرح می‌کند. این ساختار معنایی پیچیده، باعث شده است که مفسران و پژوهشگران با خوانش‌های متنوع و گاه متضاد از مفاهیم عرفانی مولانا مواجه شوند (17).

افزون بر این، مولانا از زبانی بهره می‌برد که می‌توان آن را “زبان شهود” نامید؛ زبانی که به جای تأکید بر عقل تحلیلی، بر تجربه عاطفی و شناخت باطنی مبتنی است. در نتیجه، تفسیر استعاره‌هایی چون “عشق”، “نفس”، “آتش”، “می”، “معشوق” و “رقص” نیازمند درکی فراتر از معنای ظاهری و ورود به لایه‌های باطنی معناست (6). برای مثال، “عشق” در نظر مولانا تنها یک هیجان انسانی نیست، بلکه نیرویی متافیزیکی و الهی است که هم علت سلوک است و هم غایت آن؛ نیرویی که عقل را کنار می‌زند و دل را بیدار می‌کند. بنابراین، تحلیل چنین مفاهیمی مستلزم رویکردی ترکیبی از دانش ادبی، عرفانی، روان‌شناسی دین و اخلاق اسلامی است. در این میان، نوآوری این پژوهش در دو بُعد اصلی قابل تبیین است. نخست، ارائه تحلیلی ساختاری و جامع از نقش فضایل و

رذایل اخلاقی در تزکیه نفس است. در حالی که بسیاری از مطالعات پیشین تنها بر یک فضیلت خاص مانند عشق یا یک رذیله معین مانند حرص تمرکز داشته‌اند، این پژوهش تلاش می‌کند تا نظامی مفهومی و ساختاری از ارتباط میان فضایل (عشق، صبر، توبه، تواضع) و رذایل (بخل، حرص، بدگمانی) ترسیم کند. چنین تحلیلی به درک عمیق‌تری از جایگاه اخلاق در منظومه تربیتی مولانا منجر می‌شود، چراکه در آثار او، فضایل و رذایل نه عناصری منفک، بلکه نیروهایی متعامل و متقابل‌اند که سلوک انسان را شکل می‌دهند (19).

دومین نوآوری این مقاله در تبیین رابطه تعاملی و تقابلی میان فضایل و رذایل در فرآیند تزکیه نفس نهفته است. بیشتر تحقیقات پیشین این دو حوزه را به‌صورت جداگانه بررسی کرده‌اند، حال آن‌که رویکرد این پژوهش بر فهم کنش‌مندانه این دو دسته از ویژگی‌های اخلاقی و نحوه تأثیرگذاری آن‌ها بر یکدیگر متمرکز است. در دیدگاه مولانا، فضایل نه تنها جایگزین رذایل می‌شوند، بلکه در فرآیند سلوک معنوی، به تدریج رذایل را تحلیل می‌برند و در یک فرایند “تبدیل کیفی”، نفس را از وضعیتی ظلمانی به حالتی نوری می‌رسانند. برای مثال، عشق به‌عنوان فضیلتی محوری، حرص را از میان می‌برد، و تواضع، غرور را می‌شکند. این رابطه دیالکتیکی میان فضایل و رذایل، قلب نظام تهذیب نفس در اندیشه مولانا است و درک این رابطه به فهم عمیق‌تری از مسیر رسیدن به کمال الهی یاری می‌رساند.

از این‌رو، این پژوهش در پی آن است تا از طریق تحلیل بینامتنی اشعار غزلیات شمس، ساختار مفهومی این رابطه را استخراج کرده و بر اساس آن، الگویی اخلاقی-عرفانی برای پالایش نفس و سلوک معنوی ارائه دهد؛ الگویی که از سویی ریشه در تعالیم اسلامی دارد و از سوی دیگر، پاسخ‌گوی نیازهای معنوی و اخلاقی انسان معاصر نیز هست.

مفهوم نفس و تزکیه آن در غزلیات شمس

نفس و تزکیه آن، از بنیادی‌ترین مفاهیم در عرفان اسلامی و به‌ویژه در اندیشه‌های مولانا جلال‌الدین محمد بلخی است. مولانا در غزلیات شمس تبریزی، با زبانی استعاری و شاعرانه به بررسی مفهوم نفس، مراتب آن و فرآیند تزکیه پرداخته است. او نفس را دشمنی درونی و سرکش می‌داند که اگر مهار نشود، انسان را از حقیقت الهی و کمال معنوی باز می‌دارد (20). از سوی دیگر، تزکیه نفس به‌عنوان فرآیندی ضروری برای دستیابی به عشق الهی و قرب به خداوند معرفی شده است. در این مسیر، مفاهیمی مانند توبه، عشق، مراقبه، خلوت و ریاضت نقش کلیدی ایفا می‌کنند (7). مولانا در آثار خود، به‌ویژه در غزلیات شمس، برای توضیح و تبیین مفهوم نفس از تمثیل‌ها و استعاره‌های گوناگونی بهره گرفته است. او نفس را به "ازدها"، "قفس"، "حجاب"، و "آتش" تشبیه می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه هرکدام از این نمادها وجهی از ماهیت پیچیده نفس را آشکار می‌کنند. از دیدگاه مولانا، نفس اگر تحت کنترل و تزکیه قرار نگیرد، می‌تواند انسان را به ورطه نابودی بکشاند. در مقابل، تزکیه نفس به‌عنوان فرآیندی تدریجی و پیوسته، به انسان این امکان را می‌دهد تا از اسارت نفس رهایی یابد و به کمال و معرفت الهی برسد (11). مولانا در تقسیم‌بندی خود از مراتب نفس، سه مرحله را مشخص کرده است: نفس اماره (فرمان‌دهنده به بدی)، نفس لواحه (ملاط‌گر) و نفس مطمئنه (آرام‌یافته). او این مراتب را به‌عنوان مراحل تکامل و پالایش نفس توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه هر مرحله ویژگی‌های خاص خود را دارد و نیازمند تلاش و رویکردی ویژه برای تزکیه است. شفیعی کدکنی در کتاب "زبان شعر در نثر صوفیانه" بر این نکته تأکید دارد که مولانا از این استعاره‌ها و نمادها برای ساده‌سازی و فهم‌پذیرتر کردن مفاهیم عمیق عرفانی استفاده کرده است (14). مراتب نفس و اهمیت تزکیه آن در غزلیات شمس مولانا مراتب سه‌گانه نفس را نه صرفاً از حیث روان‌شناختی، بلکه در ساختاری عرفانی و هستی‌شناختی مورد توجه قرار می‌دهد. در

نگاه او، حرکت از نفس اماره به سوی نفس مطمئنه، حرکتی از ظلمت به نور است؛ از خودبینی و دلبستگی‌های مادی به سوی فنا در حق و وصول به رضایت الهی. نفس اماره نماینده شهوت، خشم، حرص و غرور است؛ حال آن‌که نفس لواحه آغاز بیداری و خودانتقادی است و در نهایت، نفس مطمئنه به‌مثابه نقطه آرامش و پذیرش الهی معرفی می‌شود (14). مولانا در ابیاتی از غزلیات، نفس اماره را همچون گرگی می‌بیند که در کمین یوسف حقیقت نشسته است؛ و تنها با صبر، ریاضت و عشق می‌توان از چنگ آن گریخت (7، 8).

- راهکارهای تزکیه نفس از دیدگاه مولانا مولانا برای مهار نفس و تزکیه آن، راهکارهایی گوناگون و چندلایه پیشنهاد می‌دهد که هم جنبه‌ی فردی و اخلاقی دارند و هم وجه عرفانی و سلوکی. از جمله مهم‌ترین این راهکارها، توبه و بازگشت به سوی خداوند است که مولانا آن را نقطه آغازین سلوک می‌داند. ذکر و یاد دائم خداوند به‌عنوان ابزاری برای روشن نگه‌داشتن دل از تیرگی نفس، جایگاهی ممتاز در منظومه فکری مولانا دارد (14).
- خلوت و مراقبه نیز از دیگر راهکارهای اساسی‌اند که مولانا بارها بر آن‌ها تأکید می‌کند. او معتقد است که سالک باید از هیاهوی بیرونی فاصله بگیرد و به تماشای درون بنشیند تا بتواند نفس را بشناسد و مهار کند. توکل به خدا، ریاضت، زهد و پیروی از اولیای الهی همچون شمس تبریزی، دیگر ابزارهایی هستند که مولانا برای پالایش روح معرفی می‌کند (1).
- مولانا در غزلیات شمس، بر نقش فضایل اخلاقی در مسیر تزکیه نفس تأکید ویژه‌ای دارد. عشق، صبر، تواضع، توبه و اخلاص، نه تنها ابزارهای اخلاقی‌اند، بلکه واسطه‌هایی‌اند برای رسیدن به معرفت و تقرب الهی.

درونی سالک می‌دانند و مبارزه با آن را مقدمه‌ی سلوک الی‌الله معرفی می‌کنند (2).

مولانا نیز در پیروی از این سنت، نفس را منبع اصلی غفلت، غرور، شهوت و استکبار می‌داند که اگر تزکیه نشود، انسان را از حقیقت دور می‌سازد. او در ابیات متعددی نفس را “اژدها”، “دشمن”، “حجاب” و “بت” توصیف می‌کند که باید با جهاد اکبر (یعنی مبارزه با نفس) آن را شکست (20, 22).

۲. مراتب نفس

در نظام عرفانی، نفس دارای مراتبی است که بیانگر تحول تدریجی آن از ظلمت به نور است. مشهورترین تقسیم، همان سه‌گانه‌ی قرآنی است: نفس اماره، لواحه و مطمئنه. **نفس اماره** مظهر تمایلات پست انسانی و فرمان‌دهنده به بدی است. **نفس لواحه** مرحله‌ای است که انسان آغاز به سرزنش خویش می‌کند و به تأمل در اعمال خود می‌پردازد. و **نفس مطمئنه**، والاترین مرتبه‌ای است که در آن سالک به آرامش، تسلیم و رضای الهی دست می‌یابد (23). مولانا این مراتب را نه فقط به عنوان سطوح روان‌شناختی، بلکه به عنوان مراحل وجودی و شهودی تبیین می‌کند؛ چنان‌که نفس اماره را در قالب حیوانات درنده و نفس مطمئنه را چون آینه‌ی روشن دل توصیف می‌کند (11).

۳. تزکیه و تهذیب نفس

تزکیه نفس، در عرفان اسلامی، نه فقط یک وظیفه اخلاقی، بلکه شرط لازم برای دستیابی به معرفت الهی و رسیدن به کمال انسان تلقی می‌شود. قرآن کریم در آیه “قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا” (الشمس: ۹) بر نجات و فلاح از طریق تزکیه تأکید می‌کند. صوفیان، این فرآیند را “سیر و سلوک” می‌نامند که از ریاضت، مجاهده، ذکر، خلوت، مراقبه، توبه و انقطاع از دنیا تشکیل شده است (7, 8). در آثار مولانا، به‌ویژه در غزلیات شمس، تزکیه نه فقط به مثابه پاک‌سازی از رذایل، بلکه به عنوان بیداری فطرت و تجلی نور الهی در قلب انسان معرفی شده است. مولانا تأکید می‌کند که بدون

عشق، از نگاه او، نیرویی قدسی و فراطعقلی است که سالک را از نفس و منیت رها کرده و به فنا در معشوق می‌رساند (15, 21). صبر در این مسیر به عنوان پلی برای گذر از رنج‌ها و ابتلائات نفسانی تلقی می‌شود و تواضع، شرط ضروری درک حقیقت و پذیرش فیض الهی است. • در مقابل، رذایل اخلاقی همچون غرور، حرص، بخل و بدگمانی، در اشعار مولانا موانع اصلی تزکیه نفس به‌شمار می‌آیند. او این صفات را به حجاب‌هایی تشبیه می‌کند که مانع تابش نور حقیقت بر دل انسان می‌شوند (4, 19). بنابراین، مولانا تزکیه نفس را فرآیندی اخلاقی، معرفتی و وجودی می‌بیند که با مبارزه دائمی درونی، مراقبه، عشق، توبه و توکل، امکان‌پذیر می‌شود. بدین ترتیب، آثار او به‌ویژه غزلیات شمس، همچون نقشه‌ای عرفانی برای رهروان حقیقت به کار می‌رود.

مبانی نظری

پژوهش حاضر در بستر عرفان اسلامی و با تمرکز ویژه بر آثار مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، به‌ویژه غزلیات شمس، انجام شده است. از این‌رو، مبانی نظری آن متکی بر چهار محور اصلی است: ۱. مفهوم نفس در عرفان اسلامی، ۲. مراتب نفس، ۳. تزکیه و تهذیب نفس، و ۴. نقش فضایل و رذایل اخلاقی در سلوک معنوی.

۱. مفهوم نفس در عرفان اسلامی

در عرفان اسلامی، “نفس” یکی از پیچیده‌ترین و بنیادی‌ترین مفاهیم است که در ساحت‌های گوناگون اخلاقی، روان‌شناختی و هستی‌شناختی بررسی می‌شود. نفس، مرکز تمایلات حیوانی و نفسانی انسان است که در صورت مهار نشدن، عامل انحطاط و دوری از حق می‌گردد. قرآن کریم نیز در آیات متعددی به مراتب و حالات مختلف نفس اشاره دارد (الشمس: ۷-۱۰؛ یوسف: ۵۳؛ فجر: ۲۷-۳۰). عرفا، به‌ویژه صوفیان قرون نخستین، نفس را دشمن

تزکیه، دل سالک چون آینه‌ای زنگ‌زده از انعکاس حقیقت ناتوان است (5).

۴. نقش فضایل و رذایل اخلاقی در سلوک معنوی

یکی از ارکان اصلی تزکیه نفس در عرفان اسلامی، تهذیب صفات اخلاقی است. اخلاق در این سنت، نه امری اجتماعی یا صرفاً رفتاری، بلکه ابزار سلوک و قرب به خداوند است. فضایل همچون عشق، صبر، تواضع، توبه، و اخلاص، ویژگی‌هایی‌اند که سالک را در پالایش نفس و رسیدن به معرفت الهی یاری می‌کنند؛ در مقابل، رذایل مانند بخل، حرص، کبر و بدگمانی، موانعی درونی‌اند که قلب انسان را از دریافت نور حق باز می‌دارند (4).

در غزلیات شمس، مولانا با بهره‌گیری از زبان تمثیل و تصویر، فضایل را نردبان‌های سلوک و رذایل را حجاب‌های ظلمانی نفس معرفی می‌کند. عشق، از نگاه او، مهم‌ترین فضیلت است که سالک را از خودبینی به خودفنا شدن در حق می‌رساند (6). همچنین، صبر، راه‌گذر از رنج‌هاست و تواضع، شرط درک حقیقت. مولانا بارها بر ضرورت مبارزه با نفس اماره و آراستگی به صفات الهی تأکید می‌ورزد (15، 21).

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های اخیر در حوزه عرفان و اخلاق در آثار مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، به‌ویژه در پنج سال گذشته، بر تحلیل جنبه‌های مختلف سلوک عرفانی و مفاهیم اخلاقی او تمرکز کرده‌اند. این مطالعات به شیوه‌های مختلف به بررسی مفاهیمی مانند تزکیه نفس، فضایل و رذایل اخلاقی و نقش آن‌ها در آثار مولانا پرداخته‌اند. مطهری (۱۳۶۱) در کتاب عرفان اسلامی به بررسی جنبه‌های مختلف عرفان اسلامی پرداخته و بر نقش مهم تزکیه نفس به‌عنوان یکی از ارکان اساسی سلوک معنوی تأکید کرده است. او به تفصیل به تأثیر فضایل اخلاقی همچون صبر، توبه و تواضع در آثار مولانا پرداخته و معتقد است که مولانا این فضایل را به‌عنوان ابزارهای اصلی برای پاکسازی روح و رهایی از نفس

اماره معرفی کرده است (1). زرین‌کوب (۱۳۷۷) در کتاب سر نی به بررسی و تحلیل عمیقی از مفاهیم عرفانی در آثار مولانا پرداخته است. او سلوک عرفانی مولانا را به‌عنوان یک مسیر دائمی برای رسیدن به معرفت الهی تفسیر کرده و جنبه‌های مختلف اخلاقی و عرفانی این مسیر را بررسی کرده است. او بر اهمیت عشق و صبر در روند تزکیه نفس تأکید دارد و بر این باور است که مولانا این دو فضیلت را به‌عنوان ارکان اصلی برای سلوک معنوی مطرح کرده است (7). شفیعی کدکنی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای به بررسی مفهوم عشق در غزلیات شمس پرداخته و نشان داده است که چگونه مولانا عشق را به‌عنوان نیروی محرکه در سلوک عرفانی معرفی می‌کند. او بر این باور است که عشق در آثار مولانا، نیرویی فراتر از عقل و منطق است و به‌عنوان اصلی‌ترین عامل برای رهایی از قیودات دنیوی و رسیدن به حقیقت الهی عمل می‌کند (14).

چیتیک (۱۹۸۳) در کتاب *The Sufi Path of Love: The Spiritual Teachings of Rumi*، آموزه‌های عرفانی مولانا را به‌ویژه در زمینه مفهوم عشق مورد بررسی قرار داده است. او نشان می‌دهد که مولانا عشق را به‌عنوان نیروی محرکه اصلی برای رهایی از نفس و دستیابی به معرفت الهی در نظر می‌گیرد. چیتیک معتقد است که عشق در عرفان مولانا جایگاه محوری دارد و به‌عنوان یک فضیلت اساسی، فرد را از وابستگی‌های دنیوی رها می‌کند (6). همچنین، نیکلسون (۱۹۷۵) در کتاب *Rumi: Poet and Mystic* به بررسی گسترده‌ای از مفاهیم عرفانی مولانا پرداخته و به‌ویژه بر روی فضایل اخلاقی همچون صبر و تواضع در آثار او تمرکز کرده است. نیکلسون نشان می‌دهد که این فضایل چگونه به‌عنوان راهنمایی برای سالکان در مسیر سلوک عرفانی عمل می‌کنند و انسان را به سوی کمال معنوی سوق می‌دهند (15). یکی از مهم‌ترین تحقیقات جدید، مقاله‌ای از ابراهیمی و همکاران (۲۰۲۱) است که به بررسی معرفت‌شناسی مولانا و دلالت‌های تربیت اخلاقی در آثار او می‌پردازد. این مطالعه نشان می‌دهد که

فضایل اخلاقی همچون عشق و صبر، نقش اساسی در تزکیه نفس و هدایت انسان به سوی کمال معنوی دارند. مولانا در آثار خود، به‌ویژه در غزلیات شمس، بر اهمیت این فضایل تأکید دارد و آن‌ها را به‌عنوان ابزارهای اصلی برای رهایی از نفس اماره معرفی می‌کند (۱۷). همچنین، مقاله‌ای به قلم درویش‌پور و همکاران (۲۰۲۰) به بررسی تأثیر عرفان مولانا در کاهش قرائت‌های افراطی از دین پرداخته است. این پژوهش نشان می‌دهد که تعالیم مولانا، به‌ویژه در زمینه تزکیه نفس، چگونه می‌تواند به ترویج وحدت‌گرایی و تعدیل افراط‌گرایی دینی کمک کند. این مطالعه تأکید دارد که مولانا با ترویج فضیلت عشق و صبر، به‌عنوان ارکان سلوک عرفانی، سعی در ایجاد تحولی معنوی در انسان دارد که او را از رذایل اخلاقی همچون حرص و بدگمانی دور می‌کند. این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که مولانا با تأکید بر تزکیه نفس از طریق فضایل اخلاقی، نه تنها به دنبال رسیدن به کمال معنوی فردی است، بلکه به طور ضمنی تلاش می‌کند تا الگوهایی برای ساختار اجتماعی بهتر نیز ارائه دهد (۱۹).

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله بر پایه تحلیل کیفی و محتوایی استوار است. این روش به دلیل ماهیت پیچیده و عمیق مفاهیم عرفانی و اخلاقی مولانا انتخاب شده است، چرا که رویکردهای کمی برای بررسی دقیق این مفاهیم مناسب نیستند.

جمع‌آوری داده‌ها از دو منبع اصلی انجام شده است:

۱. منابع اولیه شامل بررسی مستقیم غزلیات شمس مولانا که به‌عنوان منبع اصلی مطالعه استفاده شده است. ابیات منتخب از این اثر مورد تحلیل دقیق قرار گرفته تا نقش و اهمیت فضایل و رذایل اخلاقی در مسیر سلوک عرفانی مولانا مشخص شود.
۲. منابع ثانویه که شامل کتب و مقالات معتبر در زمینه عرفان اسلامی و آموزه‌های مولانا می‌شوند. این منابع

برای تکمیل تحلیل‌های ارائه شده از متون عرفانی و ارائه توضیحات بیشتر درباره مفاهیم اخلاقی استفاده شده‌اند. این پژوهش از روش تحلیل محتوایی برای استخراج مضامین اصلی و فرعی از متون بهره برده است. بدین منظور، ابیات مرتبط با فضایل اخلاقی همچون عشق، صبر، و تواضع و همچنین رذایل اخلاقی مانند حرص و بدگمانی، به‌طور سیستماتیک تحلیل شده‌اند تا الگوهای اصلی در رفتارهای عرفانی و سلوکی مولانا شناسایی شود. علاوه بر این، تحقیق از دیدگاه تاریخی به بررسی آثار مولانا پرداخته و تلاش کرده تا زمینه‌های تاریخی و فرهنگی تأثیرگذار بر شکل‌گیری این مفاهیم را توضیح دهد. این روش به محققان کمک می‌کند تا نه تنها مولانا را به‌عنوان یک شاعر و عارف بلکه به‌عنوان یک متفکر فرهنگی و اخلاقی درک کنند. در این تحقیق، از روش‌های تحلیلی متداول در مطالعات ادبیات عرفانی، نظیر تحلیل موضوعی، تطبیقی و تفسیری استفاده شده است. بررسی و تطبیق یافته‌های این تحقیق با دیدگاه‌های سایر عرفا و نویسندگان نیز صورت گرفته تا دیدگاهی جامع‌تر از اصول اخلاقی مولانا به دست آید.

بحث و یافته‌ها

بررسی دقیق غزلیات شمس در چارچوب مفاهیم عرفانی، اخلاقی و روان‌شناختی مرتبط با تزکیه نفس نشان می‌دهد که مولانا با بهره‌گیری از زبان استعاره‌ای، رمزگونه و شاعرانه، به ترسیم نظامی جامع از تهذیب نفس و سلوک عرفانی می‌پردازد. یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از آن است که در غزلیات شمس، نفس به‌عنوان مهم‌ترین مانع در مسیر خداشناسی و سلوک الهی معرفی شده و تزکیه آن، محور اصلی تعالی انسان دانسته می‌شود. تحلیل ساختاری غزلیات بر این نکته تأکید دارد که مولانا به‌جای نگاهی منفی و سرکوب‌گرانه به نفس، دیدگاهی تربیتی و تحول‌گرا را اتخاذ می‌کند؛ بدین معنا که نفس، قابلیت صعود تا مرتبه نفس

مطمئنانه را داراست، به شرط آن که سالک با عشق، مجاهده و معرفت درونی در مسیر پالایش آن گام بردارد.

در بررسی فضایل و رذایل اخلاقی در غزلیات شمس، مشخص شد که مولانا این مفاهیم را صرفاً به عنوان آموزه های اخلاقی تلقی نمی کند، بلکه آن ها را ابزارهایی عملی و مؤثر برای مهار نفس و دستیابی به کمال وجودی می داند. فضایی مانند عشق الهی، توبه، تواضع، صبر و ذکر، به گونه ای در هم تنیده شده اند که ساختاری هماهنگ برای پالایش نفس ارائه می دهند. در مقابل، رذایلی مانند حرص، بخل، کبر و حسد نیز با زبانی نمادین و استعاره ای مذمت شده اند و به عنوان موانع اساسی در مسیر سلوک مطرح می شوند. یافته ها نشان می دهد که مولانا بیشتر بر "تعامل و تقابل" میان فضایل و رذایل تأکید دارد تا بررسی مجزای هر کدام. این نکته یکی از نوآوری های روش شناسی اوست که در کمتر متنی عرفانی به این صورت دیده می شود (19).

یکی دیگر از یافته های مهم پژوهش، نقش محوری عشق الهی در ساختار کلی تزکیه نفس در غزلیات شمس است. مولانا عشق را نه تنها نیرویی مطهر و محرک، بلکه حقیقتی هستی شناسانه و راز آفرینش می داند. در این راستا، عشق نقش اساسی در تمام مراحل تهذیب نفس دارد؛ به گونه ای که توبه بدون عشق، سطحی، ذکر بدون عشق، بی جان، و مجاهده بدون عشق، بی ثمر خواهد بود. این تحلیل با تفسیر شفيعی کدکنی هم سوست که عشق را جوهر اصلی عرفان مولوی می داند (14).

در مورد نفس مطمئنانه، نتایج نشان داد که این مرحله نه تنها هدف نهایی سلوک، بلکه نماد انسان کامل از منظر مولوی است؛ انسانی که در برابر وسوسه های نفسانی مقاوم شده، صفات الهی را در خود نهادینه ساخته، و به آرامش و طمأنینه حقیقی دست یافته است. مولانا این مرحله را در قالب استعاره هایی چون "قبای اطلس"، "وصل یار"، "نور حق" و "دریای آرام" توصیف می کند.

تحلیل ابیات منتخب نیز نشان داد که مولانا با زبانی چندلایه، مفاهیم روان شناختی عمیقی را مطرح می سازد. برای مثال، در غزل "بمیرید، بمیرید در این عشق بمیرید"، واژه "مرگ" نه به معنای نیستی، بلکه به معنای عبور از خودخواهی و تولد دوباره در ساحت معنوی است. این گونه تحلیل ها مؤید آن است که غزلیات شمس نه تنها متنی عرفانی، بلکه اثری روان شناختی، فلسفی و وجودی نیز هست.

نتیجه کلی پژوهش تأکید دارد که مولانا در غزلیات شمس، نظامی منسجم از سلوک عرفانی ارائه می دهد که در آن، تزکیه نفس به مثابه فرآیندی پویا، مستمر و عاشقانه ترسیم شده است. این فرآیند بر اساس عشق الهی، شناخت نفس، مجاهده، توبه، خلوت، ذکر، و تواضع بنا شده و هدف نهایی آن، رسیدن به مقام نفس مطمئنانه و اتحاد با حقیقت مطلق است.

در مجموع، غزلیات شمس را می توان نه تنها گنجینه ای عرفانی، بلکه راهنمایی عمیق و کاربردی برای هر انسان جویای تعالی دانست؛ متنی که از مرز زمان و مکان عبور کرده و تا امروز نیز می تواند الهام بخش جویندگان حقیقت باشد.

فضایل اخلاقی در سلوک عرفانی مولانا

مولانا جلال الدین محمد بلخی در دیوان شمس تبریزی، فضایل اخلاقی را به عنوان ستون های اساسی برای سلوک عرفانی و رسیدن به کمال انسانی معرفی می کند. او معتقد است که فضایل اخلاقی، ابزاری مهم برای تزکیه نفس و عبور از موانع در مسیر حقیقت هستند. از مهم ترین این فضایل می توان به عشق الهی، تواضع، صبر، توبه، بخشش و صداقت اشاره کرد که هر کدام نقشی کلیدی در رهایی از بند نفس و تقرب به خداوند دارند.

۱. عشق الهی: جوهره سلوک عرفانی

عشق الهی در غزلیات شمس مولانا، محوری ترین و ژرف ترین مفهوم عرفانی است که تمامی ابعاد تفکر مولوی را در بر می گیرد. این عشق، نه صرفاً احساسی زودگذر یا تجربه ای شخصی، بلکه

نیرویی هستی‌بخش و احیاگر است که جان انسان را دگرگون می‌سازد، مرزهای عقل را درمی‌نوردد و دل را به‌سوی حقیقت مطلق رهنمون می‌شود. در نگاه مولانا، عشق همانند آتشی است که دل را می‌سوزاند اما نه برای نابودی، بلکه برای تطهیر و زایش دوباره روح.

مولانا بارها در غزلیات شمس به ویژگی سوزاننده و پالاینده عشق اشاره می‌کند. در غزل شماره ۵، می‌فرماید: «ای عشق! چون آتشکده، در نقش و صورت آمده / بر کاروان دل زده، یک دم امان ده یا فتی» در این بیت، عشق همچون آتشی تصویر شده که کاروان دل‌ها را درمی‌نوردد و راهی جز تسلیم در برابر آن نیست. این آتش، آلودگی‌های نفسانی را می‌زداید و زمینه را برای درک نور الهی فراهم می‌سازد.

عشق در تفکر مولوی فراتر از عقل و استدلال است. عقل، از نظر او، محدود به شش جهت و زمان و مکان است؛ در حالی که عشق، بی‌مرز و شهودی است. در غزل معروف شماره ۱۳۲، این معنا چنین بیان می‌شود: «عقل گوید شش جهت حدست و بیرون راه نیست / عشق گوید راه هست و رفته‌ام من بارها» عقل در اینجا نماینده منطق محدود بشری است، اما عشق، نیرویی است که با شهود و تجربه درونی به حقیقت دست می‌یابد. شفيعی کدکنی نیز در تفسیر این بیت تأکید می‌کند که زبان و عقل توان بیان یا درک کامل عشق را ندارند، چرا که عشق تنها از راه تجربه مستقیم فهمیده می‌شود.

در همین راستا، عشق الهی به‌عنوان پلی میان انسان و خداوند نیز معرفی می‌شود. این عشق سالک را از بند ظواهر و تعلقات دنیوی رها کرده و به وصال حقیقت رهنمون می‌شود. مولانا در غزل شماره ۲ می‌گوید: «ای طایران قدس را عشقت فزوده بال‌ها / در حلقه سودای تو روحانیان را حال‌ها» در این تصویر، عشق نیرویی است که حتی فرشتگان را نیز به وجد می‌آورد و حال روحانی

می‌بخشد؛ نشانی از آن که عشق در جهان مولوی، محدود به انسان نیست بلکه نیرویی کیهانی و بنیادین است.

از دیگر ابعاد برجسته عشق الهی در غزلیات شمس، نقش آن در فرآیند خودشناسی است. عشق همچون آینه‌ای در برابر سالک قرار می‌گیرد و حقیقت درونی او را بر او آشکار می‌سازد. در غزل شماره ۱۸۲۱، می‌خوانیم: «آب حیات عشق را در رگ ما روانه کن / آینه صبح را ترجمه شبانه کن» در این بیت، عشق نه تنها مایه حیات روحانی است، بلکه وسیله‌ای برای شهود درون و درک نور حقیقت نیز هست.

عشق الهی از دیدگاه مولوی تنها ابزار خودشناسی و سلوک نیست، بلکه راز آفرینش و عامل پیوند اجزای هستی است. جهان از دید مولوی بدون عشق مرده و بی‌روح است. در غزل شماره ۷۷۱ آمده است: «نه که هر چه در جهان است، نه که عشق جان آن است / جز عشق هر چه بینی، همه جاودان نماند» در این نگاه، عشق همان نیروی محرک خلقت است؛ انرژی‌ای که همه چیز را در پیوند و حرکت نگه می‌دارد.

در غزلیات شمس، عشق همچنین تجربه‌ای بی‌واسطه، غیرقابل توضیح و فراعقلی توصیف شده است. مولانا در غزل شماره ۱۳۲۹ می‌گوید: «گرچه تفسیر زبان روشن‌گر است / لیک عشق بی‌زبان روشن‌تر است» این ابیات بر این نکته تأکید دارند که حقیقت عشق در قالب واژه‌ها نمی‌گنجد و تنها از طریق «چشیدن» آن می‌توان به عمق معنا رسید.

نهایت سلوک عاشقانه در جهان مولوی، فنا در معشوق است. عشق الهی، فرد را از خویش تهی می‌کند و به مرحله‌ای می‌رساند که جز معشوق چیزی نمی‌بیند. در غزل شماره ۲۳۰ می‌فرماید: «گم شدن در گم شدن دین من است / نیستی در هست آیین من است» در این مقام، سالک به نیستی ظاهری و هستی باطنی می‌رسد. نه آن‌گونه که از میان برود، بلکه چنان‌که در هستی خداوند فانی و باقی گردد.

مولوی در غزل شماره ۱۷۲ نیز چنین می‌سراید: “عشق آمد و شد / چو خونم اندر رگ و پوست / تا کرد مرا تهی و پر کرد از دوست” در این بیت، عشق همچون خونی است که در وجود عاشق جریان دارد، او را از خود تهی می‌کند و آکنده از حضور معشوق می‌سازد. با توجه به این ابیات و تفاسیر، می‌توان گفت که عشق الهی در غزلیات شمس، مفهومی همه‌جانبه، عمیق و حیاتی است که هم وسیله تزکیه نفس و هم هدف نهایی سلوک عرفانی است. این عشق، انسان را از قید خود و عقل و ظواهر آزاد کرده و به سوی نور مطلق، فنا و بقا در ذات حق می‌کشاند. مولانا در زبان شاعرانه خود، عشق را جوهر هستی، روح جهان، و راز پیوند میان مخلوق و خالق معرفی می‌کند؛ عشقی که درک آن نیازمند تجربه‌ای درونی، عبور از منیت و شهود قلبی است.

۲. تواضع: گامی به سوی رهایی از خودبینی

تواضع در غزلیات شمس مولانا، یکی از اصول بنیادین سلوک عرفانی و اخلاقی است که نقش محوری در رهایی از منیت، دریافت فیض الهی و رسیدن به حقیقت دارد. مولانا، تواضع را نه صرفاً رفتاری بیرونی، بلکه حالتی قلبی و درونی می‌داند که از دل انسان برخاسته و ریشه در شناخت جایگاه حقیقی خود در برابر عظمت الهی دارد. در نگاه او، انسان تا زمانی که در بند خودبینی و غرور است، از دست‌یابی به حقیقت محروم خواهد بود. تنها با خاک شدن، فروتنی و تسلیم، می‌توان به مراتب عالی عرفانی دست یافت.

مولانا در بسیاری از غزلیات خود، تواضع را شرط لازم برای ورود به سلوک معنوی می‌داند. او بارها تأکید می‌کند که بدون تواضع، حرکت در مسیر عشق الهی آغاز نمی‌شود. برای مثال در غزل شماره ۴۰۰ می‌فرماید: “در تواضع‌های طبعت سر نخوت را نگر / و اندر آن کبرش تواضع‌های بی‌حد شکست” در این بیت، مولانا بر تضاد میان تواضع حقیقی و تکبر پنهان تأکید دارد و

هشدار می‌دهد که برخی حتی با نقاب فروتنی نیز گرفتار کبر باطنی‌اند.

در غزل‌های دیگر، تواضع به‌عنوان کلید عبور از حجاب‌های نفس و شرط اساسی فنا مطرح می‌شود. مولانا معتقد است تا انسان از من خود نگذرد، نمی‌تواند در معشوق فانی شود و حقیقت را دریابد. چنان‌که در غزل شماره ۲۹۴۰ می‌گوید: “ای عشق! چون درآیی در لطف و دلربایی / دامان جان بگیری، تا یار می‌کشانی” در این ابیات، عشق به‌مثابه نیرویی است که انسان را از منیت می‌رهاند و در مسیر فنا هدایت می‌کند. اما این هدایت تنها در دل‌های خالی از خود و متواضع رخ می‌دهد.

تواضع در غزلیات شمس نه‌فقط در رابطه انسان با خدا، بلکه در تعاملات اجتماعی نیز جایگاهی مهم دارد. مولانا بارها یادآور می‌شود که انسان باید در برابر خلق خدا نیز فروتن باشد تا بتواند رابطه‌ای بر پایه محبت، درک و احترام برقرار کند. او در غزل شماره ۱۵۳۵ می‌فرماید: “بیا تا قدر یکدیگر بدانیم / که تا ناگه ز یکدیگر نمانیم” در این‌جا، فروتنی به‌عنوان پایه همزیستی اجتماعی و جلوگیری از جدایی‌ها و دلخوری‌ها معرفی شده است.

از منظر مولانا، تواضع شرط دریافت فیض الهی نیز هست. دل متواضع، آماده دریافت نور و رحمت است، چرا که همچون ظرفی خالی و شفاف، آماده پذیرش حقیقت است. چنان‌که در غزل شماره ۳۳۲ می‌گوید: “غره مشو گر ز چرخ کار تو گردد بلند / زانک بلندت کند تا بتواند فکند” در این‌جا هشدار می‌دهد که غرور، سبب سقوط و محرومیت از عنایت حق می‌شود، و تنها با تواضع می‌توان در مسیر لطف الهی باقی ماند.

تواضع در برابر مرشد و پیر راه نیز از مضامین مهم در غزلیات مولانا است. او مرشد را راهنمایی برای عبور از تاریکی‌های نفس می‌داند و معتقد است تا سالک به فروتنی در برابر مرشد نرسد، از اسرار سلوک بی‌نصیب خواهد ماند. در غزل شماره ۳ آمده است: “تو ناز کنی و یار تو ناز / چون ناز دو شد، طلاق خیزد” و هشدار

می‌دهد که اگر طالب راه حق، ناز و تکبر کند، رابطه با معشوق الهی گسسته خواهد شد.

در نهایت، مولانا تواضع را به مثابه نوری معرفی می‌کند که هرچه بیشتر در انسان بتابد، او را از تاریکی غرور رهایی می‌بخشد و به روشنی حقیقت می‌رساند. او تواضع را به خاک، دریا، آینه، و سایه تشبیه می‌کند: مظاهری از پذیرندگی، بی‌ادعایی و شفافیت که همگی به دریافت حقیقت منجر می‌شوند.

در جدول تحلیلی ارائه شده (جدول ۳-۴)، ابعاد مختلف تواضع در اندیشه مولوی به روشنی ترسیم شده است؛ از تواضع به عنوان شرط فنا و عبور از نفس، تا کارکردهای اجتماعی، معرفتی، و اخلاقی آن. هر کدام با شواهدی از غزلیات شمس همراه شده و نشان می‌دهد که فروتنی در نگاه مولانا نه فقط منش انسانی، بلکه جوهر سلوک عارفانه و کلید پیوند با حقیقت الهی است.

در جمع‌بندی می‌توان گفت که تواضع در اندیشه مولوی:

- نخستین و مهم‌ترین گام برای سلوک و تزکیه نفس است،
 - پلی برای عبور از نفس و رسیدن به فناست،
 - شرط دریافت نور، فیض و معرفت الهی است،
 - و لازمه برقراری رابطه‌ای پاک با دیگران و پیر راه است.
- مولوی با نگاهی عمیق و شاعرانه، تواضع را درونی‌ترین نیاز انسان برای رسیدن به کمال و حقیقت معرفی می‌کند؛ نیازی که اگر از آن غافل شویم، در دام خویشتن‌پرستی گرفتار خواهیم شد و از نور الهی بی‌نصیب خواهیم ماند.

۳. صبر و استقامت: پلی برای عبور از رنج‌ها

در اندیشه عرفانی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، صبر جایگاهی بنیادین دارد و به عنوان یکی از ستون‌های اصلی سلوک معنوی و اخلاقی معرفی می‌شود. در غزلیات شمس، مولوی صبر را تنها به معنای تحمل و بردباری در برابر سختی‌ها نمی‌داند، بلکه آن را به مثابه نیروی پویا، آگاهانه و رشددهنده توصیف می‌کند که سالک

را از تاریکی‌های جهل، هوا و هوس عبور می‌دهد و به روشنایی حقیقت و وصال الهی می‌رساند.

مولانا معتقد است که راه عشق و عرفان، راهی سخت و پرسنگلاخ است؛ راهی که بدون صبر نمی‌توان آن را پیمود. در غزل شماره ۱۳۴۰ می‌سراید: «هر آن کو صبر کردای دل ز شهوت‌ها در این منزل / عوض دیدست او حاصل به جان زان سوی آب و گل» در این بیت، صبر همچون پلی معرفی می‌شود که سالک را از منزلگه شهوت و دلبستگی‌های مادی عبور می‌دهد و به سوی حقیقت جان و معرفت الهی می‌برد. این صبر، مبارزه‌ای است با نفس، و پیروزی در آن منجر به تزکیه و روشنایی جان می‌شود.

در نگاه مولوی، صبر صرفاً یک واکنش منفعلانه در برابر رنج نیست، بلکه کنشی فعال و عمیقاً هدفمند است که به سالک کمک می‌کند تا در دل تاریکی‌ها، روشنایی را بیابد. چنان‌که در غزل شماره ۷۶۵ آمده است: «صبر چون چراغی است در دل شب تار / که راه را برای عاشقان روشن کند» در این استعاره، صبر به چراغی در شب تاریک تشبیه شده است؛ روشنایی‌بخش مسیری که پر از ابتلا، بی‌پاسخی، تأخیر و آزمایش است.

مولانا رابطه‌ای تنگاتنگ میان صبر و عشق الهی برقرار می‌کند. عشق از نظر او، بدون صبر کامل نیست؛ و صبر نیز بدون پیوند با عشق، به جای رشد، فرسایش می‌آورد. در غزل شماره ۷۶۵، او با لحنی اطمینان‌بخش می‌نویسد: «هله نومید نباشی که تو را یار براند / گرت امروز براند نه که فردات بخواند؟» در این بیت، صبر نه فقط ابزار مقاومت، بلکه نشانه‌ای از وفاداری عاشق به معشوق حقیقی است. عاشق، حتی اگر ظاهراً رانده شود، باز صبوری می‌کند، چرا که به رحمت و بازگشت الهی ایمان دارد.

یکی دیگر از ابعاد مهم صبر در غزلیات شمس، نقش آن در تزکیه نفس است. مولانا صبر را سلاحی در برابر وسوسه‌ها و غرایز نفسانی می‌داند که سالک را از اسارت لذت‌های آنی آزاد می‌سازد. همان بیت معروف غزل ۱۳۴۰ که پیش‌تر ذکر شد، گواهی روشن

بر این معناست؛ صبر به عنوان ابزاری برای غلبه بر نفس و رسیدن به جان پاک.

از سوی دیگر، مولانا نسبت به پیامدهای فقدان صبر نیز هشدار می‌دهد. بی‌صبری، از نظر او، علامت ناپختگی روحی است و ممکن است موجب انحراف سالک از مسیر حقیقت شود. در همین غزل ۷۶۵، می‌گوید: «در اگر بر تو ببندد، مرو و صبر کن آن‌جا / ز پس صبر، تو را او به سر صدر نشانند» اینجا مولوی می‌خواهد بگوید که تأخیر در پاسخ الهی یا دشواری‌های مسیر، آزمون‌هایی‌اند که اگر با صبر پاسخ داده شوند، پاداششان فراوان خواهد بود.

او همچنین از استعاره‌هایی مانند چراغ، آینه، پل، شب تاریک، و نور استفاده می‌کند تا صبر را به عنوان نیرویی روشنگر و هدایت‌گر به تصویر بکشد. صبر، نه تنها سالک را از خطرات مسیر حفظ می‌کند، بلکه جان او را می‌پالاید و آماده دریافت نور و فیض الهی می‌سازد.

در جمع‌بندی باید گفت که صبر در غزلیات شمس، نه فقط یک واکنش فردی در برابر رنج، بلکه یک فضیلت کل‌نگر عرفانی است که به مثابه چراغی در دل شب، راه عاشقان را روشن می‌کند. مولانا از ما می‌خواهد که در برابر تأخیرها، دردها، و ابتلاها صبور باشیم، چرا که همه این‌ها، مسیرهایی به سوی وصال حقیقت و تجلی نور الهی‌اند. صبر در اندیشه او، نه سکون، بلکه حرکت آگاهانه به سوی حق است؛ نه فقط مقاومت، بلکه ایمان زنده و پویا به فرجام روشن عشق.

۴. توبه و ندامت: نخستین گام سلوک معنوی

در اندیشه عرفانی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، توبه جایگاهی بنیادین و آغازین دارد. در غزلیات شمس، توبه نه صرفاً یک احساس ندامت گذرا، بلکه فرآیندی ژرف، پیوسته و آگاهانه برای پاک‌سازی روح، بازگشت به فطرت الهی و آمادگی برای ورود به مسیر عشق الهی است. مولوی، توبه را نخستین گام سلوک و نقطه عزیمت در سفر پرخطر و پرفرازونشیب معرفت می‌داند. انسانی

که در آلودگی گناه و غفلت گرفتار شده، تنها از طریق توبه می‌تواند مسیر رهایی، پالایش و حرکت به سوی نور حقیقت را آغاز کند. از دیدگاه مولانا، توبه بازگشتی آگاهانه و عاشقانه به سوی خداوند است. او باور دارد که هرچند انسان ممکن است در ژرف‌ترین لایه‌های خطا فرو رود، در رحمت بی‌پایان الهی همچنان راه بازگشت باز است. در غزل شماره ۱۶۸۵، مولوی با زبانی صریح و شاعرانه می‌گوید: «توبه کن ای دل که راه عشق را هموار کنی» در این بیت، توبه به مثابه کلیدی برای گشودن درهای عشق معرفی شده است. راه عشق الهی، جز با پاک‌دلی و فروتنی آغاز نمی‌شود، و این تطهیر قلب، جز با توبه ممکن نیست.

در ادامه همین غزل، او از توبه به عنوان عاملی برای تطهیر درون و زدودن زنگارهای نفسانی یاد می‌کند. «ای مطرب این غزل گو کی یار توبه کردم از هر گلی بریدم وز خار توبه کردم» «در جرم توبه کردن بودیم تا به گردن از توبه‌های کرده این بار توبه کردم» اینجا، توبه نه یک بار که امری دائمی و در جریان است. مولانا تأکید می‌کند که توبه حقیقی، باید با آگاهی، تکرار، و تعهد قلبی همراه باشد. این بازگشت، همان تطهیر است؛ شست‌وشوی جان از آلودگی تا دل آماده‌ی پذیرش نور الهی شود.

یکی از بنیادی‌ترین مضامین توبه در شعر مولوی، بازگشت به فطرت الهی انسان است. از نگاه او، گناه انسان را از اصل پاک خود جدا می‌سازد و توبه، پیوند دوباره‌ای با ذات الهی است. در غزل شماره ۳۴۸، با لحنی سرشار از امید می‌سراید: «مشو نومید از ظلمی که کردی که دریای کرم توبه‌پذیرست» «گناهت را کند تسبیح و طاعات که در توبه‌پذیری بی‌نظیرست» در این ابیات، مولانا نه تنها از پذیرش توبه می‌گوید، بلکه از قدرت متحول‌کننده توبه سخن می‌گوید؛ گناه را تبدیل به طاعت می‌کند، اگر توبه از دل برخاسته باشد.

در عرفان مولوی، توبه تنها یک لحظه پشیمانی نیست، بلکه فرآیندی مداوم و فعال است. انسان باید در هر لحظه آماده بازگشت

و تجدید عهد باشد. از نظر او، توبه یکبار انجام نمی‌شود، بلکه با هر لغزش باید از نو آغاز شود. "در جرم توبه کردن بودیم تا به گردن از توبه‌های کرده این بار توبه کردم" (غزل ۱۶۸۵) ♦ در اینجا، مولانا عمق توبه راستین را نشان می‌دهد؛ توبه‌ای که حتی از توبه‌های پیشین نیز توبه می‌کند، چرا که ممکن است آن‌ها از سر ترس یا عادت بوده باشند، نه از آگاهی و عشق.

توبه در اندیشه مولوی، همچنین با عشق الهی پیوندی ناگسستنی دارد. بدون پاکی، دل نمی‌تواند آینه‌ی معشوق شود. در این معنا، توبه مقدمه‌ای است برای ورود به وادی پر رمز و راز عشق: "پیش جوش عفو بی حد تو شاه توبه کردن از گناه آمد گناه" (غزل ۲۳۸۰) ♦ مولانا اینجا بر بی‌پایانی کرم الهی تأکید می‌کند و حتی گاه توبه را در برابر عظمت بخشش خداوند بی‌معنا می‌بیند؛ اما این بیان بیش از آن‌که نفی توبه باشد، تأکیدی است بر عظمت عشق الهی و دعوت او به بازگشت بندگان.

در مجموع، توبه در غزلیات شمس:

- نخستین گام در سلوک معنوی و عرفانی است؛
- عاملی برای تطهیر دل و جان از آلودگی‌های نفسانی است؛
- بازگشتی به فطرت الهی و سرشت پاک انسانی است؛
- پیش‌شرط ورود به مسیر عشق الهی است؛
- و فرآیندی پویا، مداوم و دعوتی الهی برای بازگشت بنده به آغوش نور است.

در نگاه مولوی، توبه نه فقط عملی اخلاقی، بلکه رخدادی روحی و یک تحول بنیادین در هستی انسان است. انسانی که توبه می‌کند، از ظلمت گناه بیرون آمده، به نور معرفت پا می‌نهد، و به‌سوی معشوق حقیقی حرکت می‌کند. توبه در این معنا، نه پایان، بلکه آغاز راه است.

۵. بخشش و گذشت: رهایی از کینه و نفرت

در اندیشه عرفانی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، بخشش و گذشت نه تنها یک فضیلت اخلاقی، بلکه یکی از ستون‌های اصلی سلوک معنوی و پیمودن راه حقیقت شمرده می‌شود. مولانا در غزلیات شمس، بارها بر این نکته تأکید دارد که انسان بدون رهایی از کینه، خشم و نفرت نمی‌تواند به نور الهی دست یابد. بخشش از نگاه او، اقدامی روحانی و پاک‌کننده است که سالک را از زنجیرهای نفسانی آزاد می‌سازد و قلبش را برای دریافت فیض و عشق الهی آماده می‌کند.

مولانا بخشش را پالایش دل از تاریکی‌هایی می‌داند که مانع از انعکاس نور حقیقت می‌شوند. او معتقد است که دل انسان، چون آینه‌ای است که تنها زمانی می‌تواند نور را بازتاب دهد که از زنگارهای خشم، حسد، کینه و خودخواهی پاک شده باشد. در همین راستا در غزل ۱۵ می‌گوید: "ای نوش کرده نیش را، بی‌خویش کن باخویش کن / باخویش کن بی‌خویش را، چیزی بده درویش را" "تشریف ده عشاق را، پرنور کن آفاق را / بر زهر زن تریاق را، چیزی بده درویش را" ♦ در این ابیات، مولانا با زبانی استعاری، گذشت را چون "تریاق"ی برای درمان زهرهای درونی معرفی می‌کند. تنها دل بخشنده است که می‌تواند از آفت‌های نفسانی رها شود و نور عشق را در جهان بپراکند.

از نگاه مولوی، گذشت، پلی برای گشایش در مسیر معنوی است. او می‌گوید تا زمانی که سالک در بند انتقام و رنجش باقی بماند، مسیر حقیقت بر او بسته خواهد بود. بخشش همان کلیدی است که قفل‌های بسته درون را می‌گشاید و فرد را سبک‌بال به سوی محبوب الهی سوق می‌دهد. چنان‌که در غزل ۱۴۵ می‌سراید: "خود همان بخشش که کردی بی‌خبر اندر نهان / می‌کند پنهان پنهان جمله افعال‌ها" ♦ این بیت، لطیف‌ترین اشاره به تأثیر پنهان و شگفت‌انگیز بخشش دارد. بخششی که بی‌ادعا و در سکوت انجام می‌شود، نیرویی نامرئی دارد که قلب انسان را از درون تغییر می‌دهد و افعال و حالات او را به‌سوی نور هدایت می‌کند.

مولانا همچنین بخشش را نشانه‌ای از بزرگی روح و بلوغ عرفانی انسان می‌داند. تنها کسانی که به مرحله‌ای از خودشناسی و تسلط بر نفس رسیده‌اند، می‌توانند از خطاهای دیگران بگذرند و دل خود را از بار کینه رها کنند. در غزل شماره ۲ می‌خوانیم: «ای طایران قدس را، عشقت فزوده بال‌ها / در حلقه سودای تو، روحانیان را حال‌ها» ♦ این بیت بر رابطه مستقیم عشق، علو مقام و رهایی از وابستگی‌های زمینی تأکید می‌کند. سالک عاشق و بلندپرواز، نمی‌تواند اسیر خشم و کینه باقی بماند؛ او چون پرنده‌ای سبک، در آسمان معرفت پرواز می‌کند و تنها دل آزاد از نفرت می‌تواند چنین اوجی را تجربه کند.

در نگاه مولانا، بخشش همچنین یک جهاد با نفس است. نفس انسان میل به انتقام دارد؛ اما گذشت، شکستن این میل و تسلط بر خود است. این همان جهاد اکبر است که در روایات نیز به آن اشاره شده است. در غزل شماره ۵ می‌گوید: «در آتش و در سوز من، شب می‌برم تا روز من / ای فرخ پیروز من، از روی آن شمس‌الضحی» ♦ در این بیت، آتش سوزان دل که ناشی از کینه و آزدگی است، به آتش عشق بدل می‌شود؛ اما تنها با گذشتن از خشم و رهایی از نفس خشم‌ناک، این سوز به نور بدل خواهد شد. از دید مولوی، آرامش درونی ثمره مستقیم گذشت است. دل رهاشده از خشم، سبک، روشن و آرام است. در غزل شماره ۳۲۳، می‌سراید: «آن نفسی که باخودی، یار چو خار آیدت / وان نفسی که بی‌خودی، یار چه کار آیدت» ♦ در اینجا، خودخواهی و کینه‌توزی که با «باخودی» همراه است، عامل جدایی از یار معرفی می‌شود. در حالی که دل بی‌خود، یعنی دل رها از منیت، آماده عشق و نور است.

بخشش در غزلیات مولانا همچنین تجلی عشق الهی است. هرچه سالک بیشتر در دریای عشق الهی غرق شود، دلش نیز به عطوفت و گذشت بیشتری گرایش می‌یابد. او عشق را عامل نهایی بخشایش

می‌داند؛ چرا که در نزد معشوق حقیقی، حتی گناهکار نیز می‌تواند بخشوده شود و در آغوش مهر جای گیرد.

۶. صداقت و راست‌گویی: کلید ورود به حقیقت

در اندیشه عرفانی مولانا، راست‌گویی و صداقت نه صرفاً یک فضیلت اخلاقی، بلکه جوهره سلوک معنوی و پایه‌ای برای هرگونه دریافت حقیقت الهی است. او معتقد است که دروغ، نفاق و دورویی همانند پرده‌هایی ضخیم، میان دل انسان و نور حقیقت حائل می‌شوند. اما قلب صادق، چون آینه‌ای صیقل‌خورده، آماده بازتاب انوار الهی است. از این منظر، صداقت نه تنها شرط ورود به وادی عشق الهی، بلکه تنها راه ادامه مسیر در این سلوک دشوار است.

مولانا بارها در غزلیات شمس، بر ضرورت هماهنگی دل، زبان و عمل تأکید می‌کند. راست‌گویی برای او تنها پرهیز از دروغ در کلام نیست؛ بلکه راستی نیت، صفای قلب و اخلاص در عمل نیز بخش جدایی‌ناپذیر از این مفهوم‌اند. در غزل ۱۳۲، می‌فرماید: «عقل گوید شش جهت حدست و بیرون راه نیست / عشق گوید راه هست و رفته‌ام من بارها» «هین خمش کن خار هستی را ز پای دل بکن / تا ببینی در درون خویشتن گلزارها» ♦ مولانا در این ابیات به روشنی می‌گوید تا خار دروغ و هستی‌خواهی در دل باقی است، دل نمی‌تواند گلزار حقیقت را تجربه کند. سکوت، صداقت درونی، و بی‌پیرایه شدن، دروازه عشق و شهود را می‌گشاید.

او صداقت را آینه شفاف دل می‌داند که در آن می‌توان چهره حقیقت را دید. اگر این آینه با دروغ، تظاهر و نفاق آلوده شود، دیگر حقیقت را نشان نمی‌دهد. به همین دلیل است که می‌گوید: «رستم از این بیت و غزل‌ای شه و سلطان ازل / مفتعلن مفتعلن مفتعلن کشت مرا» (غزل ۳۸) ♦ این بیت، فراتر از یک اعتراض هنری به قالب عروضی، دربردارنده فریاد دل راست‌گو و رنج‌کشیده مولوی است. راست‌گویی نزد او از چارچوب‌ها و

قالب‌های ظاهری فراتر می‌رود و تبدیل به صدق در تجربه باطنی می‌شود؛ حقیقتی زنده، جاری و بی‌واسطه.

از نگاه مولانا، صداقت همچون نوری است که ظلمتِ نفس را می‌سوزاند و راه شناخت خداوند را روشن می‌کند. او بر این باور است که انسان دروغ‌گو، خود را از دیدار حق محروم می‌سازد و روحش در تاریکی می‌ماند. در غزل ۳۸۸ نیز آمده: "خدمت بی‌دوستی را قدر و قیمت هست نیست / خدمت اندر دست هست و دوستی در دست نیست" ♦ مولانا بر راستی دل بیشتر از ظاهرِ عمل تأکید دارد. دروغ در نیت، حتی اگر با عمل نیک همراه باشد، در مسیر عرفان بی‌ارزش است؛ زیرا حق، دل راست‌گو می‌طلبد، نه زبانی پرمدها.

در این مسیر، صداقت تبدیل به جهاد با نفس می‌شود. نفس همواره میل به خودفریبی، ریا، و پنهان‌کاری دارد. اما صداقت، برخلاف خواسته‌های نفس، تبلور شهامت درونی انسان است. در غزل ۱۲۹۹ آمده: "راستی را بجوی، که راستان رستند" ♦ راست‌گویی، شمشیری است علیه نفس اماره. آن‌کس که جرئت راست گفتن - حتی درونی - را دارد، در حقیقت آماده است که از خود و خواسته‌های خویش فراتر رود و به حقیقتی والاتر تسلیم شود.

مولانا صداقت را راهی برای اتصال به معشوق الهی می‌داند. در نگاه او، خداوند با دل‌های صادق سخن می‌گوید. هرچه زبان و دل به هم نزدیک‌تر شوند، فاصله با حق نیز کمتر می‌شود. در غزل ۲ نیز می‌گوید: "ای طایرانِ قُدُس را عشقَت فُزوده بال‌ها / در حلقه سودایِ تو روحانیان را حال‌ها" ♦ در این فضای روحانی و بلند، تنها صادقان‌اند که می‌توانند پر بگشایند و به پرواز درآیند. آنان که در دل دروغ می‌پروراند، از درک این حال‌ها محروم‌اند.

در نتیجه، راست‌گویی و صداقت از دید مولوی یک جهاد عرفانی است. صادق بودن یعنی در برابر وسوسه‌های نفس ایستادن، از تظاهر پرهیز کردن، و با خود و با خدا صادق بودن. صداقت، شرط ورود به باغ عشق، مسیر پالایش درون، و کلید گشایش درهای

حقیقت است. دل صادق، ظرفی است که در آن عشق الهی ریخته می‌شود.

نتیجه‌گیری

فضایل اخلاقی در اندیشه مولانا همچون عشق الهی، تواضع، صبر، توبه، بخشش و صداقت، به عنوان اصول اساسی سلوک عرفانی معرفی شده‌اند. این فضایل نه تنها ابزاری برای تزکیه نفس بلکه راهی برای عبور از موانع روحی و نزدیکی به حقیقت الهی هستند. در غزلیات شمس مولانا، فضایل اخلاقی چون عشق الهی، تواضع، صبر، توبه، بخشش و صداقت، نه تنها در مقام ارزش‌های فردی و اجتماعی، بلکه در جایگاه ارکان بنیادین سلوک عرفانی مطرح شده‌اند. از نگاه مولوی، این فضایل در پیوندی تنگاتنگ با حقیقت و نور الهی قرار دارند و هر یک، مرحله‌ای از سلوک معنوی و تحولی درونی را نمایندگی می‌کنند.

عشق الهی نیروی محرک و روح القدس حیات است؛ جوهری ازلی که عالم را به حرکت و معنا درمی‌آورد. تواضع شکستن خودبینی و تسلیم عاشقانه در برابر عظمت حق است. صبر، قدرت ایستادگی در برابر درد، محرومیت و رنج است که سالک را از فرسایش درونی نجات می‌دهد و روح او را در آتش ابتلا می‌گدازد و صیقل می‌دهد. توبه، بازگشت آگاهانه از گم‌گشتگی به آغوش معشوق است و آغاز پالایش دل از حجاب‌های نفسانی. بخشش، شکستن زنجیرهای کینه و نفرت، و رهایی از باری است که دل را از پرواز بازمی‌دارد. و در نهایت، صداقت، پلی میان انسان و حقیقت است؛ نوری درون‌زا که سالک را به عریانی، یکرنگی و نزدیکی با ذات الهی می‌رساند.

در مجموع، این فضایل در اندیشه مولانا ابزارهایی برای تهذیب نفس و زدودن زنگارهای ظلمانی از آینه دل هستند. بدون تحقق این صفات، دل قابلیت انعکاس نور حقیقت را نخواهد داشت و سلوک معنوی راه به جایی نخواهد برد. مولانا این صفات را نه آموختنی صرف، بلکه زیستنی می‌داند؛ انسان باید آن‌ها را در عمق

وجود خود تجربه و تجسم کند تا از مرتبه نفس به مقام جان، و از آنجا به وصال معشوق راه یابد.

در نهایت، فضایل اخلاقی در عرفان مولانا تجلی عشقاند؛ عشقی که در صداقت می‌بالد، در تواضع خم می‌شود، در صبر شکوفا می‌گردد، در توبه تطهیر می‌شود، در بخشش رهایی می‌بخشد، و در نهایت انسان را به سوی حقیقت مطلق می‌برد.

تحلیل مضامین اخلاقی در غزلیات شمس نشان می‌دهد که فضایل اخلاقی از منظر مولانا صرفاً اصولی تربیتی یا اجتماعی نیستند، بلکه به مثابه ابزارهای بنیادین برای پالایش درون و عبور از موانع نفسانی عمل می‌کنند. این صفات، نقشه راهی برای سلوک معنوی و دستیابی به حقیقت الهی‌اند؛ مراحل که سالک را از تاریکی‌های نفس به روشنایی روح رهنمون می‌سازند.

مولانا عشق الهی را محور و نیروی محرک اصلی در این مسیر معرفی می‌کند؛ عشقی که هم‌زمان سوزاننده و زنده‌کننده است و دل را از تمام وابستگی‌های دنیوی می‌رهاند. صبر، توان ایستادگی در برابر رنج‌ها و نامالیمات سلوک است و به عنوان ابزاری برای حفظ استقامت در برابر بلایای تربیتی عمل می‌کند. تواضع، رمز عبور از خویش‌محوری و فرود آمدن از برج نفس است؛ فروتنی‌ای که زمینه‌ی تلطیف روح و آماده‌سازی آن برای دریافت معرفت را فراهم می‌آورد.

توبه، بازگشت آگاهانه و عاشقانه از غفلت به سوی آگاهی و حضور است. این بازگشت نه تنها پاک‌سازی از گناهان ظاهری، بلکه نوعی دگرگونی بنیادین درون است. قناعت، رهایی از اسارت حرص و زیاده‌خواهی و بازگشت به زیست ساده و آرام است که دل را از دغدغه‌های دنیا آزاد می‌کند. توکل، تکیه بر مشیت الهی و رهایی از اضطراب‌های نفسانی است که سالک را از وابستگی به اسباب ظاهری رها ساخته و به اعتماد عمیق به حقیقت می‌رساند. در اندیشه مولانا، این فضایل تنها زمانی ثمربخش خواهند بود که درونی و زیسته شوند؛ یعنی فرد نه فقط به آن‌ها ایمان بیاورد، بلکه

در زندگی عملی، روح و جان خود را با آن‌ها تربیت کند. او بارها در غزلیات خویش تأکید می‌کند که انسان بدون تزکیه و تهذیب، هرگز قادر به رؤیت حق و درک حقیقت نخواهد بود. نفس، با ویژگی‌هایی چون تکبر، طمع، حسد، دروغ و خشم، چون دیواری ضخیم میان انسان و معشوق ایستاده است، و تنها راه فرو ریختن این دیوار، مجاهده با نفس از طریق فضایل اخلاقی است.

در حقیقت، مولانا این فضایل را نه به مثابه آموزه‌هایی اخلاقی، بلکه به عنوان مراحل تکوینی سلوک و لازمی عبور از مراتب نفس به روح، از کثرت به وحدت، و از ظاهر به باطن معرفی می‌کند. او با زبانی شاعرانه و الهام‌گرفته از تجربه شخصی خویش، نشان می‌دهد که تنها دل تهذیب‌شده است که می‌تواند آینه‌ای برای انعکاس نور خداوند باشد.

بنابراین، فضایل اخلاقی در غزلیات شمس، نقش “ره‌توشه‌های سفر معنوی” را ایفا می‌کنند؛ راه‌هایی برای شکستن زنجیرهای نفسانی و رسیدن به آزادی، نور، عشق و یگانگی با حق. آن‌گونه که مولانا می‌خواهد، این فضایل نه گفتنی، که زیستی‌اند؛ و نه ابزار آراستن ظاهر، که روش سلوک باطن.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مولانا جلال‌الدین محمد بلخی در غزلیات شمس، با نگاهی عمیق و عرفانی، فضایل اخلاقی را نه تنها به عنوان آموزه‌هایی اخلاقی، بلکه به مثابه ابزاری بنیادی برای تزکیه نفس و سلوک معنوی معرفی می‌کند. در جهان‌بینی مولانا، این فضایل در مسیر تعالی انسان نقش تعیین‌کننده دارند و بدون تحقق آن‌ها، هیچ‌گونه سلوک عرفانی یا تقرب الهی ممکن نخواهد بود.

فضایلی چون عشق الهی، صبر، تواضع، توبه، قناعت و توکل، در نگاه مولانا، راه‌هایی برای پالایش درون، گسستن از قیود نفسانی و اتصال به نور حقیقت‌اند. او بر این باور است که انسان تنها با عبور از موانع نفسانی و آراستن درون به این صفات، می‌تواند از

حجاب‌های ظلمانی عبور کرده و به مقام حضور، وصال و شناخت الهی نائل آید.

عشق الهی، به عنوان نیروی محرک اصلی در عالم و درون انسان، بنیان همه حرکت‌های معنوی است. عشقی که انسان را از خودبینی و دلبستگی‌های زودگذر دنیا آزاد می‌سازد و او را به حقیقت پیوند می‌زند. صبر، قدرت ایستادگی و تحمل در برابر رنج‌ها و آزمایش‌هاست و از دیدگاه مولانا، پلی برای عبور از تنگنای دنیا و رسیدن به وسعت آسمانی روح است. تواضع، فروتنی‌ای آگاهانه در برابر حقیقت مطلق و دیگر انسان‌هاست که سالک را از دام غرور و خودبزرگ‌بینی‌های می‌بخشد و او را برای درک معرفت آماده می‌سازد.

توبه در اندیشه مولانا، نقطه آغاز تحول درونی است؛ بازگشتی آگاهانه از غفلت به آگاهی، از گناه به رحمت، و از ظلمت به نور. قناعت، ترک حرص و میل بی‌پایان به دنیا و بازگشت به آرامش درونی و زندگی متعادل است. و توکل، سپردن دل به مشیت الهی و رهایی از اضطراب‌ها و دغدغه‌های بی‌پایان دنیا؛ نگاهی که انسان را به آرامش و اعتماد قلبی می‌رساند.

در مجموع، مولانا با نگاهی جامع به این فضایل، آن‌ها را ابزارهایی عملی، تجربه‌شدنی و بنیادین در مسیر سلوک معرفی می‌کند؛ عناصری که می‌توانند نه تنها در ساحت فردی و روحی، بلکه در عرصه اجتماعی نیز تحولی اخلاقی، معنوی و فرهنگی ایجاد کنند. فضایل اخلاقی در نگاه مولانا، ستون‌های استوار بنای شخصیت انسان کامل‌اند؛ انسانی که با تهذیب نفس و پالایش درون، آماده اتصال با نور الهی می‌شود.

پیشنهادهات

با توجه به جایگاه ویژه فضایل اخلاقی در اندیشه مولانا و تأکیدی که او در غزلیات شمس بر نقش این آموزه‌ها در سیر و سلوک عرفانی و تزکیه نفس دارد، پیشنهاد می‌شود گام‌هایی چند در جهت

گسترش، بازخوانی و کاربرست آموزه‌های اخلاقی او در حوزه‌های مختلف برداشته شود:

نخست، انجام پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه اخلاق و اجتماع ضروری به نظر می‌رسد. بررسی تأثیر فضایل اخلاقی مورد تأکید مولانا در بهبود کیفیت زندگی فردی، روابط میان‌فردی، و همچنین رفع بحران‌های اخلاقی و روانی در جوامع معاصر، می‌تواند چشم‌اندازهای نوینی در اخلاق کاربردی ارائه دهد.

دوم، مطالعات تطبیقی میان اندیشه‌های مولانا و دیگر متفکران و عارفان، چه در سنت اسلامی و چه در سنت‌های دیگر (مانند عارفان مسیحی، بودایی یا متفکران اخلاق‌گرای غربی)، می‌تواند به درک جامع‌تری از جایگاه و کارکرد فضایل اخلاقی در تجربه معنوی بشر کمک کند. این مقایسه‌ها به روشن‌تر شدن نقاط مشترک و تفاوت‌های بنیادین در نگاه‌های عرفانی می‌انجامد و امکان گفت‌وگو میان فرهنگ‌ها و ادیان را فراهم می‌سازد.

سوم، کاربرد آموزه‌های مولانا در حوزه‌های عملی همچون آموزش، روان‌شناسی، مشاوره، مدیریت منابع انسانی و مطالعات سلامت روانی می‌تواند نقشی کلیدی در افزایش تاب‌آوری، خودآگاهی، و رشد شخصی افراد ایفا کند. استفاده از این تعالیم به صورت مستقیم در برنامه‌های توسعه فردی و اجتماعی، زمینه‌ساز تحولی اخلاقی در سطوح فردی و سازمانی خواهد بود.

چهارم، تدوین برنامه‌های آموزشی و کارگاه‌های تربیتی بر پایه فضایل اخلاقی مولانا می‌تواند گامی مؤثر در جهت پرورش نسل‌هایی آگاه‌تر، متعادل‌تر و معنوی‌تر باشد. برگزاری این برنامه‌ها در مراکز آموزشی، فرهنگی و مذهبی می‌تواند ضمن ارتقاء سطح آگاهی اخلاقی، به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و توسعه فرهنگ معنوی نیز کمک کند.

پنجم، بازآفرینی آموزه‌های اخلاقی مولانا در قالب‌های نوین فرهنگی و رسانه‌ای همچون سینما، تئاتر، پویانمایی، سریال‌های تلویزیونی و ادبیات داستانی، می‌تواند نقش مهمی در انتقال

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The mystical framework of Rumi's spiritual path, as presented in *The Divan of Shams*, is deeply rooted in the Islamic tradition of purification and refinement of the soul (*tazkiya*), which is both a central concept and the ultimate aim of the seeker's journey. The Qur'anic emphasis on *tazkiya*—as in “Qad aflaha man zakkaha” (al-Shams: 9)—positions inner purification before outward instruction, underscoring its priority in spiritual progress (1). Within this worldview, the *nafs* is not merely the locus of base desires but the battleground between reason and passion, spirit and matter, perfection and downfall. Early Muslim mystics developed a tripartite model—*ammara*, *lawwama*, and *mutma'inna*—to depict the gradual elevation from self-centered darkness to God-oriented light (2). Rumi, synthesizing Qur'anic teachings, Prophetic traditions, philosophy, and his own visionary experience, reshaped the idea of *tazkiya* into a lived, poetic process. In *The Divan of Shams*, unlike the more didactic *Masnawi*, this process is dramatized in passionate, love-infused verse, portraying the seeker's confrontation with inner obstacles, existential crises, and illuminations (3). Rumi identifies *nafs ammara* as the root of worldliness and self-worship, countered only

پیام‌های اخلاقی او به نسل امروز ایفا کند. استفاده از زبان هنر برای بیان معانی بلند عرفانی، می‌تواند مخاطبان گسترده‌تری را با این گنجینه معنوی آشنا سازد و فضایل اخلاقی را به زبان روز به جامعه عرضه کند.

through divine love, patience, humility, repentance, and spiritual secrecy (4, 5). Love, in his thought, is not a mere emotion but the animating force of creation and the medium of union with the Divine (6), exceeding rational intellect (7, 8) and functioning as an epistemic mode in itself.

The present research investigates the role of moral virtues—specifically love, patience, humility, and repentance—in the mystical conduct outlined by Rumi, alongside the obstructive role of moral vices such as greed, pride, and suspicion (14). Through qualitative literary content analysis of selected ghazals from *The Divan of Shams*, supported by scholarly interpretations, the study uncovers how these virtues serve as the primary instruments for freeing the soul from worldly impurities and guiding it toward spiritual perfection (13). Love is depicted as the principal transformative power, detaching the seeker from material bonds and orienting them toward divine reality (6). Patience is framed as a strategic defense against temptations and obstacles, enabling perseverance along the path (7, 8), while repentance is presented as the inaugural act of returning to God (1). Humility appears as an indispensable relational virtue, eroding ego and opening the seeker to divine knowledge (13). Conversely,

vices like greed and pride are likened to veils that obscure divine light (15), fostering inner turmoil and spiritual stagnation. This moral dialectic—virtues as catalysts, vices as inhibitors—forms the structural core of Rumi's spiritual anthropology (19).

A key theoretical foundation for the study is the Islamic mystical psychology of the soul, integrating its metaphysical, ethical, and psychological dimensions. In Rumi's schema, the progression from *nafs ammara* to *nafs mutma'inna* is not merely psychological but ontological—a movement from shadow to light, self-will to divine will (14). Drawing on symbolic metaphors—dragon, cage, veil, fire—Rumi renders abstract spiritual struggles accessible to the seeker (11). For example, the dragon represents the fierce appetite of the ego, the veil the obstruction of truth, and fire the consuming nature of unchecked desire (20). His remedies—repentance, remembrance (*dhikr*), solitude (*khalwa*), ascetic discipline (*riyadat*), trust in God (*tawakkul*), and companionship with saints—are arranged as an interlocking system of practices (1). Love, patience, humility, and repentance not only function individually but also operate synergistically, each reinforcing the others' transformative effect (15, 21). At the same time, the eradication of vices is not portrayed as a mere negation but as a qualitative conversion, where, for instance, love dissolves greed and humility dismantles pride (4).

The literature review indicates that scholars from Motahhari (1) to Chittick (6) and Nicholson (15) converge on the centrality of moral virtues in Rumi's spiritual thought, though they differ in emphasis—some foregrounding love, others patience or humility. Shafiee Kadkani (14) interprets love as the existential essence of Rumi's mysticism, a force superseding reason and serving as both origin and destination of the spiritual journey. Zarrinkoub (7, 8) underscores the dynamic tension between virtues and vices, framing spiritual ascent as a continual negotiation between them. Ebrahimi et al. (17) extend this analysis into contemporary moral education, suggesting that Rumi's integration of virtues into self-purification offers practical ethical models for modern life. Darvishpour (19) explores the socio-religious implications, arguing that Rumi's emphasis on virtues like love and patience can mitigate extremist interpretations by fostering inner transformation and interfaith harmony. This study builds on these insights but advances a more systemic mapping of the virtue-vice interplay, positioning it as the operative engine of Rumi's *tazkiya* methodology.

The methodology employs qualitative thematic analysis, coding selected ghazals for explicit and implicit references to target virtues and vices, then clustering them into conceptual categories aligned with Islamic mystical psychology. Primary data are Rumi's ghazals in *The Divan of Shams*, with secondary interpretive scaffolding from authoritative

commentaries and scholarly analyses. This dual-source approach ensures fidelity to the primary mystical text while situating it within broader academic discourse. Analysis reveals that virtues are often embedded in relational and devotional contexts, e.g., patience framed as enduring divine tests, humility as effacing oneself before the Beloved, love as transcending rational calculus, and repentance as active return to the Source. Vices appear as disruptions of these relational alignments, e.g., greed as fixation on worldly gain obstructing love, pride as self-elevation blocking humility, suspicion as corroding trust in the Divine. The study identifies a recurring narrative arc in the ghazals: recognition of vice → moral struggle → invocation of virtue → experiential transformation → partial or full liberation of the soul. This arc encapsulates the lived dynamics of *tazkiya* and mirrors Rumi's own spiritual biography (12).

In conclusion, this research demonstrates that Rumi's *The Divan of Shams* presents a coherent and dynamic ethical-mystical system in which moral virtues are indispensable to the purification and elevation of the soul. These virtues—love, patience, humility, and repentance—are not abstract ideals but actionable states that reorient the seeker toward divine reality, dismantle the hold of destructive vices, and facilitate the transformation from *nafs ammara* to *nafs mutma'inna*. Rumi's integration of virtues into poetic, symbolic, and experiential modes ensures their accessibility and applicability

across temporal and cultural contexts. In a contemporary world grappling with moral disorientation and spiritual crisis, his model offers both a diagnostic of the human condition and a prescriptive path toward inner and outer harmony. The findings invite further exploration into the adaptability of Rumi's virtue ethics to modern ethical education, interreligious dialogue, and psychological well-being, affirming the enduring relevance of his vision for self-purification and moral flourishing.

References

1. Motahhari M. Islamic Mysticism. Tehran: Sadra Publications; 1982.
2. Hujwiri AiU, Nourbakhsh J. Kashf al-Mahjub. Tehran: Donyaye Ketab; 2004.
3. Lewis FD. Rumi: Past and Present, East and West. Oxford: Oneworld Publications; 2008.
4. Safavi SG, Burrell D. Rumi's Mystical Design: Reading the Mathnawi Book One. Albany: SUNY Press; 2009.
5. Schimmel A. Mystical Dimensions of Islam. Chapel Hill: University of North Carolina Press; 1975.
6. Chittick W. The Sufi Path of Love: The Spiritual Teachings of Rumi. New York: SUNY Press; 1983.
7. Zarrinkoub A. The Reed's Song [Sar-e Ney]. Tehran: Amir Kabir Publishing; 1998.
8. Zarrinkoub A. Step by Step to Meet God. Tehran: Elmi va Farhangi Publishing; 1998.
9. Sajjadi SJ. Dictionary of Philosophical and Mystical Terms. Tehran: University of Tehran Press; 1989.
10. Yazdi MT. Psychology from the Perspective of the Qur'an and Islamic Wisdom. Qom: Seminary Management Center; 2004.
11. Homayi J. Rumi's Essays. Tehran: Zowar Publishing; 1997.
12. Sadaqati Fard M, Abizadeh Z. Molavi and Mystical Spiritual Wayfaring. Isfahan: University of Isfahan Press; 2011.
13. Molavi Ja-DM. Ghazaliat-e Shams Tabrizi. Tehran: Mowla Publishing; 2010.
14. Shafiee Kadkani MR. Mystical Concepts in Persian Poetry. Tehran: Ney Publishing; 2008.

15. Nicholson R. Rumi: Poet and Mystic. London: Allen & Unwin; 1975.
16. Chittick W, Mosharraf M. Jalal al-Din Rumi: His Life and Thought. Tehran: Nashr-e Markaz; 2009.
17. Ebrahimi M, Rostaminasab Z. The educational and moral role of Molana's mysticism in spiritual conduct. 2021.
18. Rahmanian H. The Self in Islamic Mysticism. Tehran: SAMT; 2013.
19. Darvishpour A. The impact of Molana's mystical teachings on reducing religious extremism. 2020.
20. Firoozi D. Ethics and Politics in Islam. Tehran: Ney Publishing; 2004.
21. Keshavarz F. Reading Mystical Lyric: The Case of Jalal al-Din Rumi. Columbia: University of South Carolina Press; 1998.
22. Foruzanfar B. Commentary on Rumi's Masnavi. Tehran: University of Tehran Press; 1964.
23. Tusi Na-D. Akhlaq-i Nasiri. Tehran: University of Tehran Press; 2005.